



جمهوری اسلامی و معضل انتخابات

سخنرانی آذر مدرسی در جلسه گفت و شنود شهر گوتنبورگ ۲۱ آوریل ۲۰۱۷

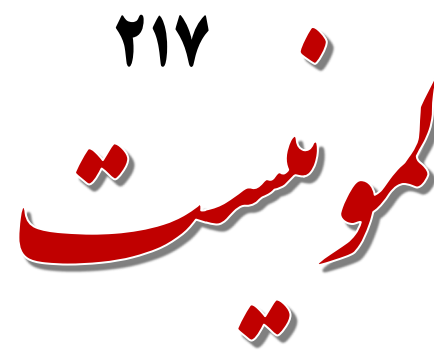
با تشکر از شرکت شما در جلسه امروز.

فکر میکنم موضع حزب حکمتیست در قبال با انتخاباتهای جمهوری اسلامی، به رسمیت نشناختن این نمایش بعنوان انتخابات در جامعه ای که در آن خفقان کامل حاکم است، برای همه روشن است. ما همیشه گفته ایم در جامعه ای که در آن از آزادی های سیاسی و فعالیت احزاب سیاسی خبری نیست و ممنوع است و فیلتری که برای مجوز دادن به خودی ترین خودی هایشان برای شرکت در این "انتخابات" درست کرده اند از انتخابات آزاد خبری نیست.

تا جائیکه به موضع حزب حکمتیست در این مورد برمیگردد جنبش ما سنتا، تاریحا اعلام کرده است که انتخابات تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه مشروعیتی دارد و نه به هیچ عنوان میتوان به آن انتخابات گفت. این مراسم، مراسم اعلام رسمی بیحقوقی مردم است. گفتیه ایم که کشاندن مردم پای صندوق رای فقط و فقط قرار است توازن قوا و رابطه جناح های مختلف جمهوری اسلامی را تعیین کند. ما همیشه گفته ایم نباید به این نمایش تن داد و در آن شرکت کرد. تلاش کرده ایم علاوه بر اینکه نشان دهیم چرا این مراسم انتخابات نیست، در هر دوره ای نشان دهیم این "انتخابات" در چه شرایطی برگزار میشود، چه معنایی دارد و قرار است در نتیجه آن چه اتفاقی بیفتد را نشان دهیم.

در نتیجه سیاست، موضع ما و فراخوان ما به مردم چه در ایران و چه در خارج ایران روشن است. نباید در این "انتخابات" شرکت کرد، نباید قبول کرد زورآزمایی بین جناح های جمهوری اسلامی، جابجایی مهره ها، تغییر توازن قوای درونی خودشان را بعنوان انتخابات به ما حفته کنند و این تصویر را بدهند که گویا این انتخاب جامعه است و جامعه در شرایطی آزاد حق و شانس بهترین انتخاب موجود را برای آینده خود داشته است.

صفحه ۲



ماهان منتشر میشود می ۲۰۱۷ - اردیبهشت ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

طبقه کارگر ایران در سوگ معدنچیان

روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۹۶ (سوم مه ۲۰۱۷) حوالی ساعت ۱۲ ظهر انفجاری در معدن ذغال سنگ زمستان یورت آزاد شهر در استان گلستان روی داد که در اثر آن متأسفانه تعداد زیادی از کارگران زیر آوار آن جان خود را از دست دادند. آمارهای مختلفی در مورد تعداد جان باختگان و مصدومین و کسانی که زیر آوار مانده اند توسط رسانه های رسمی ایران بیان شده است. طبق گفته های وزیر صنعت، معدن و تجارت تا صبح امروز پنجشنبه، آمار جان باختگان این انفجار به ۳۵ نفر رسیده است. شاهین فتحی، معاون عملیات امداد رسانی، تعداد حادثه دیدگان را ۶۷ نفر اعلام کرد. او از زبان کارگران گفت ۴۰ نفر از معدنچیان زیر تونل محبوس شده اند. کارگران محبوس شده در عمق ۱۸۰۰ متری تونل هستند و تا کنون نیروهای امداد رسانی تا ۱۲۰۰ متری تونل پیش رفته اند.

مقامات جمهوری اسلامی در محل و مسئولین معدن دلیل این انفجار را طبق روال همیشگی "خطای انسانی" اعلام کرده اند، در شرایطی که کارگران معدن از نبود امکانات ایمنی از جمله عدم وجود سنسور تشخیص نشت گاز، از اینکه بارها به مسئولین معدن نبود امکانات ایمنی کار و مخاطراتی که زندگی آنها را تهدید میکند را هشدار داده اند و هیچوقت اقدامی جدی صورت نگرفته است، حرف میزنند.

جمهوری اسلامی برای خفه کردن اعتراض کارگران و خانواده های قربانیان، وزیر کار خود را به همراه نیروی سرکوبگرش روانه آزادشهر کرده تا از طرفی با وعده های پوچ خود از خشم و نفرت کارگران و خانواده های کارگری بکاهد و از طرف دیگر هر اعتراضی را در گلو خفه کند. اما حضور ریجی و بقیه مقامات دولتی به صحنه اعتراض کارگرانی که جان سالم بدر برده اند، اعتراض به نا امنی محیط کار و بیحقوقی مطلق خود تبدیل شد.

این اولین بار نیست که کارگران قربانی ناامنی محیط کار میشوند. امروز چه در ایران و چه در سراسر جهان معادن به عنوان قتلگاه طبقه کارگر در میان آنها شهرت دارد. مرگ در اعماق زمین، کار سخت و پر مخاطره، انواع امراض از سرطان ریه، مئانه و خون همراه با دیسک و انواع مختلف دردها بدلیل سختی کار همراه با عمر کوتاه کارگران معدن بخشی از زندگی آنها است.

مسئول مرگ کارگران معدن یورت آزاد شهر، سرمایه دارن و دولت آنها، جمهوری اسلامی است. این را هر کارگری میداند و روزانه نفرت از این حاکمیت و زندگی نکبت باری که به آنها تحمیل شده است را هزار بار بیان میکنند.

حزب حکمتیست ضمن تأسف عمیق خود، به خانواده جان باختگان و همکارانشان تسلیت میگوید و طبقه کارگر را به اعتراضی وسیع علیه کشتار کارگران آزاد شهر فرا میخواند.

رفقای کارگر، کارگران کمونیست

امروز باید در دفاع از کارگران معدن یورت آزاد شهر به میدان آمد. باید همه مراکز تولیدی و محلات کارگری را در اعتراض به کشتار کارگران آزاد شهر به تحرک در آورد. باید برای نجات فوری کسانی که زیر آوار مانده اند، برای تامین زندگی خانواده کارگران جان باخته و مصدومین و دادن خسارات به آنها، برای محاکمه صاحبان معدن به عنوان عاملین این جنایت و برای تامین امکانات ایمنی محل کار چه در معدن یورت و چه در سایر مراکز کار، جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذاریم.

کارگران معدن و خانواده های آنها امروز به حمایت همه جانبه هم طبقه

ناسیونالیسم کرد و بازی با کارت رفراندوم



خالد حاج محمدی

۲۵ آوریل ۲۰۱۷

مقدمه: بحث رفراندوم و مسئله استقلال کردستان عراق از مدتی پیش توسط مسعود بارزانی برای چندمین بار و این بار در شرایط ویژه امروز عراق، طرح شده است. بدنبال طرح رفراندوم از جانب بارزانی و طی پروسه ای کوتاه احزاب اصلی ناسیونالیست کرد از حزب بارزانی تا اتحادیه میهنی و جریانات اسلامی بر سر آن توافق کرده اند. بدنبال این ماجرا بار دیگر مسئله آینده کردستان عراق به بحث روز رسانه ها و محافل سیاسی در کردستان تبدیل شده و عکس العملهای مختلفی را در سطح منطقه به همراه داشت. دولتهای منطقه از دولت عراق تا دولتهای ایران و ترکیه مخالفت خود را با این مسئله به روشنی بیان کرده اند. این مسئله بار دیگر سوالات قدیمی را بر متن شرایط امروز منطقه روی میز آورده است. از جمله این سوالات، آینده عراق بعد از جنگ موصل، مخاطرات جنگهای قومی و مذهبی دیگر در عراق، کردستان عراق و سرنوشت آن، چرایی طرح رفراندوم از جانب بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد و برخورد ما به آن و.. هستند. در این نوشته تلاش میکنم به این مسائل بپردازم و همزمان به چرایی طرح رفراندوم از جانب مسعود بارزانی و اهداف او و برخورد اصولی با این مسئله نیز اشاره کنم.

صفحه ۴

چپ ناسیونالیست و پ ک ک

محمد فتاحی

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

ضرب و شتم و مرگ، حاصل دسترنج دستفروشان / مونا شاد (صفحه ۷)

انتخاباتی در کار نیست / (صفحه ۸)

حکمتیسم نوک پیکان تعرض مارکسی / نیما پژوهش (صفحه ۹)

از ترامپ انزوا طلب تا کلانتردست به ماشه آمریکا / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۰)

در نوزدهمین سالگرد ترور شاهپور و قاییل، زبونی تروریسم اسلامی در کردستان /

عبدلله محمود (صفحه ۱۰)

اول مه، نماد هویت و استقلال طبقاتی کارگران! / (صفحه ۱۱)

در حمایت از زندانیان سیاسی فلسطین / (صفحه ۱۲)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ای های خود احتیاج دارند و نباید آنها را تنها گذاشت. اشک تمساح ریختن دولت و مقامات مختلف آنها، اعلام عزای عمومی از جانب نمایندگان خامنه ای و امام جمعه های مرتجع در استان گلستان، تلاش قاتلین کارگران برای آرام کردن ما و برای فریب کارگران معدن است. بردگی در معادن و زیر آوار ماندن و زخمی و معلول شدن و باز هم برای تامین زندگی خود صف کشیدن برای رفتن به قتلگاه، شایسه هیچ انسانی نیست.

نباید فریب حيله های وزیر کار و جناب روحانی و خامنه ای و... شد، کسانی که در راس ماشین کشتاری هستند که برای تامین سود سرمایه تلاش میکنند زنجیرهای دست و پای طبقه کارگر را هر روز قویتر و محکم تر کنند.

رفقا!

این سرنوشت محتوم ما نیست! باید چون یک پیکر واحد در مقابل بورژوازی ایران و دولت آنها به عنان عاملین بردگی خود ایستاد. باید کارخانه و محله را به سنگر اتحاد طبقاتی خود علیه بنیادهای این نظام ضد انسانی و دولت آن تبدیل کرد. این تنها راه پایان دادن به ین توحش و کشتار های دستجمعی ما است.

<div><div> </div>حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)</div>
۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ (۴ مه ۲۰۱۷)

میات، کار و استثماری

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان‌ه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

جمهوری اسلامی و …

مسئله ای که امروز اساسا در مورد آن صحبت میکنیم شرایطی است که انتخابات در آن برگزار میشود، تلاشهایی که جمهوری اسلامی برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای میکند، تلاشهایی که نیروها و شخصیتهای سیاسی خارج حکومت، به نام اپوزیسیون، میکنند تا مردم را پای صندوقهای رای بکشانند و تغییر در توازن قوای درونی جمهوری اسلامی و تقویت جناح مردم حمایت خودشان مهر انتخاب و حق انتخاب مردم را بخورد. در نتیجه تمرکز بحث اساسا بر سر شرایط امروز است. اینکه امروز قرار است با کدام ترفند، علم کردن کدام "هیولا" و ترساندن مردم از کدام "خطر"، آنها را قانع کنند پای صندوق رای بروند.

امسال بیشتر از سالهای قبل خودشان اعتراف میکنند که بازار انتخابات سوت و کور است. مصاحبه هایی که حتی میدیای راستی جون بی بی سی و رادیو فردا هم آنرا پخش میکنند، برخلاف دوره های قبل که تلاش میکردند نشان بدهند که جامعه به استقبال انتخابات میرود و مردم تلاش میکنند نماینده خودشان که ظاهرا روزی خاتمی روزی رفسنجانی و موسوی و .. بود، را انتخاب کنند، همگی حاکی از سوت و کور بودن انتخابات و عدم تمایل مردم به شرکت در این نمایش است. مردم در این مصاحبه ها از پوچی انتخابات، از اینکه نماینده هر جناحی به قدرت رسید تغییری در زندگی ما ایجاد نشد و اوضاع فرقی نکرده حرف میزنند. از اینکه همه جناح ها را تست کردیم و نهایت سهم ما همان است که از روز اول بود. تا جائیکه به معیشت برمیگردد، تغییری و بهبودی در زندگی ما بوجود نیامده و تا جائیکه به آزادی سیاسی برمیگردد، وضع همان است که بود و خفقان و استبداد ادامه دارد. اینکه اگر هم در این سالها تغییری به نفع مردم بوجود آمده، نتیجه جدال ما، فشار ما از پائین و عقب راندن آنها در بالا بوده نه در اثر سیاستهای دولتهای مختلف از جناح های مختلف.

انتخابات امسال در شرایط پسا برجام برگزار میشود. چهار سال پیش وعده خاتمه دادن به کشمکش با غرب و در راس آن امریکا، لغو تحریمهای اقتصادی و بالاخره وعده گشایش اقتصادی و سیاسی را به مردم دادند. بعد از چهار سال زمانیکه به درجه و میزان متحقق شدن این وعده ها نگاه میکند شاهد این هستیم که بخش اعظم تحریمها لغو شد، چند صد میلیارد دلار سرمایه های بلوکه شده آزاد شد، کشمکش با غرب و امریکا تخفیف و به این معنی "بحران هسته ای" پایان پیدا کرد، موقعیت ایران در خاورمیانه، اینبار نه بعنوان منشا ترور بلکه بعنوان منشا ثبات، به رسمیت شناخته شد و از این زوایه دولت روحانی میتواند بخود بیالد که وعده های خود را عملی کرده است. در دنیای واقعی هم جمهوری اسلامی خود را از زیر فشار سیاسی و اقتصادی که غرب به آن میاورد بیرون کشید. این کارنامه "سفیدی" است که روحانی دانما آنرا در مقابل مردم قرار میدهد. اما زمانیکه مردم به زندگی خود و تاثیرات این "موفقیتها" روی زندگی خود نگاه میکنند، لغو تحریمها، آزاد شدن سرمایه های بلوکه شده، قولهای مبنی بر شروع سرمایه گذاری در ایران، که اساسا فعلا در سطح قول مانده است، بهبود موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه، تخفیف کشمکش با غرب و …. به معنی ، تخفیف بیکاری و رشد اشتغال، تخفیف تورم و گرانی، بالا رفتن بیمه های اجتماعی و در یک کلام رفاه، بهبود در زندگی خود نمیبیند. از این زوایه وعده چهار سال پیش جمهوری اسلامی که در اثر تخفیف کشمکش با غرب گشایش اقتصادی، به معنی بهبود در زندگی اکثریت مردم، بوجود میاید پوچ از آب در آمد. طی چهار سال گذشته وضعیت طبقه کارگر و اکثریت کارکن آن جامعه نه فقط بهبودی پیدا نکره بلکه روز به روز بدتر میشود.

از نظر سیاسی هم تا جائیکه به جمهوری اسلامی و سیاست سرکوب و خفقان آن برمیگردد اوضاع بهبودی پیدا نکرده است. جمهوری اسلامی عقب نشینی که از دو جبهه به او تحمیل شد را بعنوان دستاورد خود در مقابل مردم قرار میدهد. اما همین عقب نشینی به هیچ عنوان به معنای باز شدن فضای سیاسی، به معنای امکان ابراز وجود سیاسی جامعه نبود.

عقب نشینی که ما از آن بعنوان شکست

ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نام بردیم. جمهوری اسلامی امکان نداشت بتواند کشمکش خود غرب را با پرچم اسلام سیاسی، با پرچم پان اسلامیستی و ضد امریکایی تخفیف بدهد. باید کوتاه می آمد، باید ضد امریکایی گری را به درجه زیادی تخفیف میداد. به همین دلیل جمهوری اسلامی قبل از برجام درجه اسلامیکری و ضد امریکایی گری خود را تعدیل داد. اما مولفه دیگری که جمهوری اسلامی را به این عقب نشینی وادار کرد شکست او در اسلامی کردن جامعه به زور سرکوب و تحمیق بود. به همین دلیل باید از اسلامیت جمهوری اسلامی هرچند کم، ظاهری و سطحی کوتاه می آمد. فشار پائین و زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین اسلامی و ناتوانی جمهوری اسلامی با این فشار و نه دائم و عمیق اکثریت مردم، ناتوانی در سرکوب به روش سالهای ۵۸ تا ۶۱ مولفه جدی در تحمیل این عقب نشینی به جمهوری اسلامی بود. طبق معمول جمهوری اسلامی نام این عقب نشینی را پیشروی، تعدیل، لیبرال شدن خود گذاشت. تلاش کردند این عقب نشینی را بعنوان برنامه آگاهانه و سیاست و چرخش جمهوری اسلامی به لیبرال شدن، به خورد جامعه بدهند. اما این واقعیت که جمهوری اسلامی از طرفی برای نشان دادن ظرفیت عضویت در "جامعه جهانی" باید در شکل و شمایل و ظاهر اسلامی و ضد غربی خود تجدید نظر کند، و از طرف دیگر در مقابل اسلامی کردن جامعه به زور سرنیزه و چماقداران خود شکست خورده بود را همه میدیدند.

این چرخش تنها راه بورژوازی ایران برای بیرون آمدن از وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی و ادامه حیات خود داشت. روحانی آس بخش اعظم بورژوازی ایران برای متحقق کردن این چرخش بود. چرخشی که مهر تائید و رهبری خامنه ای را با خود داشت. همان دوره ما شاهد تغییر صفبندی درون هیئت حاکمه بودیم. طیفی از اصولگرایان طرفدار روحانی بودند، طیفی از اصلاح طلبان طرفدار روحانی شدند. جبهه اعتدال بعنوان ائتلاف اصولگرایان و اصلاح طلبان "میانه"، نماینده این چرخش برای نجات جمهوری اسلامی شد. چرخشی که هارد کورهای "اصولگرایی" را حاشیه ای کرد. زمانیکه آقا معتدل شده بود طبیعی بود که "بیت امامی" سرسخت حاشیه ای میشوند. برگ اعتدال تنها برگی بود که جمهوری اسلامی میتوانست با آن بازی کند.

چهار سال از آن بازی گذشت. در این چهار سال جبهه اعتدال مهر خود را بر جامعه زد. بحران هسته ای حل شد، جمهوری اسلامی بعنوان منشا ثبات در مذاکران سوریه، عراق، یمن شرکت میکند، تحریمها به درجه زیادی لغو شده است، درآمد نفت بالا رفته، سرمایه های بلوک شده آزاد شد اما سهم اکثریت همان است که بود.

از نظر سیاسی رو به دنیای غرب جمهوری اسلامی کمتر اسلامی است، از تروریسم حمایت علنی نمیکند، تبلیغات پان اسلامیستی خود را کنار گذاشت. پرچم "مرگ بر امریکا" پائین کشیده شد اما تا جائیکه به مردم برمیگردد استبداد کماکان ادامه دارد و از "گشایش سیاسی" خبری نشد. طبق آمار خودشان اعدامها در دوره روحانی بالاتر از دوره قبل است، آمار سرکوب و دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی پائین نیامده است، وضع چنان بد است که این روزها و در آستانه انتخابات، تشکلهای اصلاح طلبان در دانشگاهها به سرکوب و نبود آزادی در دانشگاهها اعتراض کرده اند. دیروز در کانون دفاع از حقوق کودکان در تهران را پلمپ کردند. هنوز هم از برابری زن و مرد حرف بزنید جایتان زندان است، هنوز هم از حق کارگر دفاع کنید جایتان زندان است. یک تشکل کارگری، یک حزب سیاسی حق فعالیت ندارد. یک تشکل غیر دولتی با هزاران تهدید و خطر روبرو است و هنوز بساط استبداد و خفقان در آن جامعه برپا است. اینکه جمهوری اسلامی فشار به ناراضیان درون حکومتی را کم کند هیچوقت به معنای کم کردن فشار به مردم نبوده.

امروز مردم همین را میگویند که سهم ما از اعتدال هیچ نبوده. این آن خطری است که جمهوری اسلامی به آن کسادی بازار انتخابات میگوید. امروز مردم همین را میگویند. دوره خاتمی که دوره "جامعه مدنی" و "گفتگوی تمدنها" بود ما ۱۸ تیر را داشتیم. دانشجویان به خفقان اعتراض کردند و سرکوب شدند و بگیر و

کمونیست ۲۱۷

ببندهای وسیع شروع شد. دوره احمدی نژاد همین وضع بود، دوره سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاهها و دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی در ابعاد وسیع، دوره روحانی هم ادامه سرکوبها را شاهد هستیم.

جامعه امروز راه حل اعتدال و دولت نماینده آنرا در همین قامت و بعنوان ادامه جمهوری اسلامی که در تقابل با رفاه و سعادت و آزادی اش است مبینند.

دوره ای رفسنجانی را بعنوان "سردار سازندگی" که قرار بود اقتصاد ایران را بعد از جنگ هشت ساله با عراق نجات دهد و بازسازی کند در مقابل جامعه قرار دادند و مردم را به امید اینکه بازسازی اقتصاد فلج شده میتواند بهبودی در زندگی اش ایجاد کند پای صندوقهای رای بردند. اما بعد از هشت سال و "بهبود" وضعیت اقتصادی تغییری در زندگی مردم، ایجاد نکرد. بورژوازی خود را از زیر آوار جنگ بیرون کشید اما در زندگی طبقه کارگر و مردم کارکن در آن جامعه بهبودی ایجاد نشد.

دوره دو خرداد مردم با این هدف که با رای دادن به خاتمی شکاف بالا را تشدید میکند و امکان نفس کشیدنی برای خودش فراهم میکند، پای صندوق رای رفت و به خاتمی رای داد. در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی دید علیرغم هر اختلافی در هیئت حاکمه بر سر چگونگی بیرون آمدن از بحران، بر سر رابطه با غرب، بر سر چگونگی تقویت موقعیت ایران در خاورمیانه، بر سر دامنه گسترش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، زمانیکه پائین دست به اعتراض میزند یک صف متحد را تشکیل میدهند. از خاتمی تا روحانی و خامنه ای و …… جامعه این را هم تجربه کرد که شکاف بالا هرچه باشد دامنه استفاده از این شکاف بسیار محدود و ناچیز است. در نهایت این شکاف در مقابل تعرض جامعه به سرعت سر هم می آورد و بسته میشود.

دوره احمدی نژاد که بخشی از مردم محروم جامعه را به خود متوهم و امیدوار کرد، تجربه دیگری است. درجه ای از بهبود اقتصادی ممکن است اما فشار سیاسی، تندس به گسترش تروریسم اسلامی، تشدید کشمکش با غرب نتیجه ای جز فقر و استبداد بیشتر برای مردم نداشت.

مورد بعدی "انقلاب سبز" بود که مردم آنرا هم تجربه کردند. جنبش سبزی که به نام "انقلاب درونی" رژیم و این توهم که گویا انقلاب از درون و به رهبری یکی از جناح های حاکمیت و تبدیل جمهوری اسلامی به حکومتی مردمی از راه تقابل جناح ها، ممکن است. روی چنین توهمی مردم را پای صندوق های رای بردند. تجربه ای که نشان داد زمانیکه مردم در اعتراض به نتیجه انتخابات به خیابانها آمدند و خطر از کنترل شدن اعتراضاتشان کل نظام را تهدید کرد رهبران سبز بلافاصله به "امام" و نظام لیبیک گفتند و باز نقطه اشتراک خود کل حاکمیت را نشان دادند.

و بالاخره راه حل اعتدال و دولت اعتدال بعنوان راه حل مشترک بخش اعظم بورژوازی حاکم را تجربه کردند و نتیجه آنرا دیدند.

این تجربه ها بعنوان بخشی از تاریخ زندگی و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، در ذهن جامعه همیشه زنده است. به همین دلیل است که مردم از اینکه ما همه جناح ها، از سازندگی تا اصولگرایی، از اصلاح طلبی تا سبز و اعتدال، را تجربه کردیم و دیدم که در مقابل ما همه اینها یک جواب دارند. این منشا بی اعتمادی است که امروز سران جمهوری اسلامی آنرا به هم گوشزد میکنند و هشدار میدهند. بی اعتمادی که میتواند از کسادی بازار انتخابات فراتر برود و جمهوری اسلامی را با تهدیدات بزرگتر و مهمتری روبرو کند.

اما آیا علیرغم این همه آزمون و خطای مردم، جمهوری اسلامی و طرفدران آن نمیتوانند باز مردم را پای صندوق ببرند؟ آیا باز نمیتوانند با ترساندن مردم از "خطری" آنها را پای صندوقهای رای ببرند؟ امروز از روحانی تا شاخه خارج از حکومتشان مانند سازمان اکثریت و انواع جریانات لیبرال و جمهوریخواه، با شعار ثبات و امنیت تلاش میکنند مردم را پای صندوق رای ببرند. ترساندن مردم از اینکه اگر رئیسی به قدرت برسد ثبات و امنیت جامعه به خطرمی افتد سیاست امروز این طیف است. یکباره طیفی از

^[1]

جمهوری اسلامی و …

نیروها یادشان افتاده رئیسی مسئول کشتارسالهای ۶۰ تا ۶۷ بوده و همگی فراموش میکنند روحانی رئیس شورای امنیت ملی و موسوی نخست وزیر دوره جنگ بودند. این تصویر که اگر روحانی و دولتش سرکار نماند ثبات و امنیت نه فقط در ایران که در خاورمیانه هم به خطر می افتد تصویری است که قرار است مردم را بترساند و قانع کند در انتخابات شرکت کنند و به روحانی رای دهند. این آن "هیولایی" است که قرار است مردم از ترس آن در انتخابات شرکت کنند و "ثبات و امنیت" مولفه کلیدی در این سیاست و تلاش است.

بطور واقعی همه افقهای بهبود در چارچوب جمهوری اسلامی شکست خوردند.
افق اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی و اصلاح پذیر بودن آن، افق "انقلاب درونی" در جمهوری اسلامی، افق بهبود بعد از حل بحران هسته ای و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اس "اعتدال" همه و همه شکست خورد. هیچ جناحی با وعده و پرچم بهبود در این انتخابات شرکت نکرده اند. برعکس پرچم قانع شدن به این وضعیت از ترس بدتر نشدن، از ترس بی ثباتی و نا امنی بیشتر پرچم ایندوره اینها برای کشاندن مردم به انتخابات است. به همین دلیل عر وتیزهای ترامپ را تکرار و بزرگ میکنند، امکان تشدید کشمکش و بازگشت به دوره قبل از برجام را در بوق و کرنا میکنند، و از طرف دیگر این تبلیغات که رئیسی دوباره سیاستهای "تشنج آمیز" را دنبال میکند را تبلیغ میکنند.

زمانیکه پرونده بهبود و اصلاح در چارچوب جمهوری اسلامی، نه فقط از طرف مردم که مدتها است بسته شده، بلکه حتی پرونده وعده آن، کاملا بسته شده، ترس و هراس از آینده نا امن تنها ابزار بردن مردم پای صندوق رای است. هراس از بدتر نشدن اوضاع آنهم برمتن خاورمیانه جنگ زده و نا امن برگ امروز جمهوری اسلامی و جناح اعتدال برای بردن مردم در بازی انتخابات است.

نیروهای همین جنبش در خارج حکومت به نام اپوزیسیون، کاسه های داغ تر از آش، میز گرد و اجلاس برگزار میکنند و با برگ "خطر نابودی"، خطرنا امنی" مردم را به شرکت در این مضحکه دعوت میکنند. حاکمیتی که منشا بی ثباتی و تروریسم است، حاکمیتی که یکی از بازیگران اصلی جنگ، تروریسم و نا امنی در خاورمیانه است، حاکمیتی که منشا ناامنی در خود جامعه و در ایران است امروز تلاش میکند با پرچم "ثبات و امنیت" مردم را پای صندوق رای ببرد.

امروز روحانی نه با افق "گشایش" که با افق "بدتر نشدن" و "ثبات" تداعی میشود. شارلاتهای سیاسی هم به نام اپوزیسیون با کوبیدن بر طبل بی ثباتی و جنگ در خاورمیانه و جنایتکار بودن رئیسی آتش بیاران معرکه انتخابات امسال اند.

ما کمونیستها، ما حکمتیستها همیشه گفته ایم ثبات، امنیت و آزادی مهم است و اتفاقا جمهوری اسلامی با ثبات، امنیت، رفاه و آزادی در این جامعه در تناقض است و خود منشا نا امنی، فقر، استبداد، سرکوب در این جامعه است. پیش شرط همه اینها از سر راه برداشتن جمهوری اسلامی، قوی شدن جنبش ما، جنبش کمونیستی و طبقه کارگر علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی است. در دروه سبز گفتیم نه سبز، نه سیاه، زنده باد آزای و برابری"، گفتیم امید بستن به هر جناحی پوچ است، گفتیم آزادی و رفاه در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست. امروز هم باید گفت تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ثبات و امنیتی موجود نیست. بازی با این کارت سوخته را نباید قبول کرد.

باید در مقابل این پرچم ترس ایستاد و آنرا شکست داد. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی با کمپین ترس مردم را به شرکت در انتخابات بکشاند. نباید اجازه داد جامعه و مردم مستاصل و در هراس از آینده سیاه در انتخابات شرکت کند و از آن بیرون بیاید. باید شارلاتانهای سیاسی که به نام اپوزیسیون که مردم را میترسانند و به انتخابات میکشانند را افشا کرد.

نه فقط نباید در این انتخابات شرکت نکرد، نه فقط باید در مقابل شعار ثبات و امنیت آنها اعلام کرد ثبات و امنیت تحت حاکمیت جمهوری اسلامی

ممکن نیست، بلکه باید اعتراضی که امروز مردم با کاندید شدن و مطالباتی که طرح کردند، از نشان دادن مسخره بودن کل بساط انتخابات، را به تعرضی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. باید این اعلام نارضایتی و مسخره کردن کل بساط انتخابات و وعده های پوچ جناح ها را به تعرضی جدی تبدیل کرد. باید به جنگ دروغین جناح منشا "ثبات و امنیت" با جناح منشا "بی ثباتی و ناامنی" رفت.

جواب به چند سوال:

سوال: شما اشاره کردید که حزب حکمتیست تنها جریانی است که میگوید نباید در انتخابات شرکت کرد. در صورتیکه امروز رضا پهلوی و مجاهد هم میگویند باید انتخابات را تحریم کرد.

جواب: نکته ای که من اشاره کردم این بود که ما تنها جریانی هستیم که میگوئیم بازی با کارت "ثبات و امنیت" پوچ است. اما مهمتر این است که بین تحریم و عدم شرکت تفاوتی جدی وجود دارد. امروز رضا پهلوی هم میگوید مردم همه جناح ها را امتحان کرده اند و نباید در انتخابات شرکت کرد.

تحریم انتخابات یک تاکتیک است، جریان و نیرویی میتواند امروز در اعتراض به مسئله ای انتخابات را تحریم کند و در دوره دیگری در آن شرکت کند. همانطور که بعضی از نیروها و احزاب سیاسی دوره ای در انتخاباتهای مختلف جمهوری اسلامی شرکت کردند و در دوره ای آنرا در اعتراض به مسئله ای تحریم کردند. احزاب ناسیونالیست کرد نمونه بارز این مسئله هستند. بسته به اینکه در هر انتخاباتی چه درجه میدان مانور دارند یا جناح مورد حمایتشان در انتخابات کاندید دارد در انتخاباتی شرکت میکنند یا آنرا تحریم میکنند. تحریم انتخابات یک تاکتیک است در صورتیکه عدم شرکت در انتخابات کل سیستم انتخاباتی، کل بازی انتخابات را از بنیاد قبول ندارد. حزب حکمتیست انتخابات تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی شناسد و به همین دلیل سیاست اش عدم شرکت در هیچ انتخاباتی در جمهوری اسلامی است.

در مورد رضا پهلوی و طیفی از جریاناتی که امسال تاکتیک تحریم را اتخاذ کرده اند. من اشاره کردم افق اصلاح رژیم شکست خورده است و فقط رضا پهلوی نیست اینرا میگوید امروز طیفی از جریانات و شخصیهایی که در دوره ای به خاتمی و دوره ای به روحانی با شعار اصلاح و اعتدال رژیم رای دادند امروز از بی ثمر بودن این سیاست و بسته شدن افق اصلاح رژیم حرف میزنند. این را مدتها است مردم در پائین جامعه گفته اند، امروز به صراحت میگویند در انتخابات شرکت نمیکنم چون بیفایده است و بعضی از جریانات سیاسی و شخصیهایی مثل رضا پهلوی، مهرانگیز کار و طیفی از طرفداران اصلاحات رژیم خود را با این موج همراه میکنند. تفاوت هست بین نیرویی یا حزبی که از ابتدا گفت این انتخابات مسخره است، پوچ است، انتخابات در حاکمیت جمهوری اسلامی و خفقان حاکم بی معنی است، گفت جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست و نباید به امید اصلاحات در انتخاباتها شرکت کرد و امیدی به جناحی بست، با نیروهایی که اتفاقا وارد بازی میشود، قوانین بازی را قبول میکند، آزاد بودن انتخابات را قبول میکند، در دوره ای در این بازی شرکت میکند و دوره ای در اعتراض شرکت نمیکند. دوره اخیر اصلاح طلبانی که از همیشه به نظرات استصوابی به آن بعنوان اهرم فشار بیت امام برای حذف خود اعتراض داشتند، طیفی از آنها به همین دلیل دوره هایی حرف از تحریم انتخابات میزدند، امروز امیدوار بودند و از شورای نگهبان خواستند احمدی نژاد را سلب صلاحیت کند.

همانطور که گفتم سیاست ما این بوده که در جامعه ای که آزادی فعالیت سیاسی و آزادی احزاب، از چپ تا راست، موجود نیست انتخابات پوچ است. نه ما بی قید و شرط است، تاکتیک نیست.

سوال: شما به حضور مردم در انتخاباتها بعنوان ابزاری برای استفاده از شکافهای درونی رژیم اشاره کردید. میتوانیم اینرا به حساب امکانگرایی مردم گذاشت. آیا با این استدلال نمیتوانیم احزابی که با همین جهت در انتخاباتها شرکت میکنند را

احزاب امکانگرا گذاشت؟ موضع ما در این مورد چیست؟ ما اپوزیسیون را به تندی نقد میکنیم آیا نباید با همین تندی مردم و جامعه را نقد کرد؟

جواب: در مورد امکانگرایی مردم، مردم همیشه امکانگرا هستند. مردم همیشه نگاه میکنند که بهترین و ممکن ترین امکان برای تعیین سرنوشت و آینده اش چیست و آنرا انتخاب میکند. از این زاویه انقلاب هم یک امکان است. اگر مردم توان و قدرت انداختن رژیمی را داشته باشند آنرا می اندازند. اما تفاوت جدی هست بین مردم و امکانگرایی آنها با احزاب.

احزاب نماینده جنبشهای مختلف اند. در نتیجه اینکه احزابی روی امکانگرایی مردم سرمایه گذاری میکنند تا سیاست خود را پیش ببرند. این احزاب را نه بعنوان امکانگرا و نه از سر امکانگرایی شان بلکه از سر سیاست شان باید مورد نقد قرار داد. در نتیجه فاصله عمیقی هست بین مردمی که امکانگرا هستند با احزابی که روی امکانگرایی و اساسا روی ضعف و بی امکانی و بی افقی مردم سرمایه گذاری میکنند و آنها پای انتخاب بین "بد و بدتر" میبرند.

سوال: به پوچی پرچم ثبات اشاره کردید. سوال این است الترناتیو چیست؟ اگر رئیسی انتخاب شود و واقعا خطر اینکه کشمکشها با غرب تشدید شود، به ایران حمله نظامی شود و ایران عرافیزه شود، وجود داشته باشد، ما کماکان باید بگوئیم در انتخابات شرکت نکنید؟ نباید این خطر را جدی گرفت؟

جواب: در دنیای واقعی رئیس جمهور هیچ مملکتی دستش باز نیست هر سیاستی را اتخاذ کند. رئیس هر دولتی نهایتا در چارچوب سیاست عمومی هیئت حاکمه سیاست آن کشور میتواند مانور بدهد. ترامپ نمونه بارز این مسئله است. ترامپ با شعار ایزوله کردن امریکا از کشمکشها و جنگها، با پلانتورم بیرون آمدن از ناتو، دیوار کشیدن میان مکزیک و امریکا و ممنوع ورود کردن مسلمانها انتخاب شد. اولا قوانینی که گذارند را بلوک کردند و بعد از دوماه به سیاست قدیمی و میلیتاریستی امریکا برگشت. هیئت حاکمه امریکا قبول نمیکند امریکا از ناتو بیرون بیاید و به این راحتی از قلدری نظامی و میلیتاریسم دست بکشد. پاپوشهایی که برای ترامپ و تیم اش در رابطه با روسیه درست شد و خطر استیضاح او در مجلس فشار هیئت حاکمه امریکا به ترامپ برای سر براه کردن او بود و موفق هم شد.

گسترش تروریسم اسلامی در دوره احمدی نژاد الزاما ناشی از تندس تروریستی شخص احمدی نژاد نبوده. سیاست هیئت حاکمه ایران در آندوره برای تثبیت موقعیت خودش در خاورمیانه به سیاست گسترش تروریسم اسلامی در منطقه نیاز داشت. این تصویر که گویا احمدی نژاد نماینده تروریسم است و روحانی نماینده اعتدال و خلاصه کردن سیاستهای دوره ای هیئت حاکمه به افراد پوچ است. گسترش تروریسم نیاز و سیاست هیئت حاکمه ایران در دوره ای بود و احمدی نژاد نماینده این سیاست بود. بعد از اینکه این موقعیت ایران در منطقه تقویت شد و معلوم شد جمهوری اسلامی میتواند خاورمیانه را ناامن کند و دامنه عمل ترویستی اش بالا است، نیازی به این سیاست و شخصیت آن نداشتند. برای محدود کردن کشمکش با غرب و کم کردن فشارهای اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی نیاز داشت با اتکا به قدرتش در منطقه سیاست آرام کردن اوضاع و مذاکره و آشتی را در پیش بگیرد و "اعتدال" سیاست دوره ای شد و روحانی شخصیت آن.

سیاست های هیئت حاکمه است که تعیین کننده نه سیاست افراد. هر شخصیتی با سیاست عمومی هیئت حاکمه هر مملکتی در تناقض باشد به زیرش میکشند یا با کودتا یا ترور یا پاپوش درست کردن. در نتیجه رئیسی هم انتخاب شود همان سیاست عمومی هیئت حاکمه را پیش میبرد. این کارت که رئیسی نماینده تاامنی است و همه چیز را بهم میزند کارت جریان مقابل برای کشیدن مردم پشت خود است. این آن سناریویی است که باید در مقابل آن ایستاد. جمهوری اسلامی هم مانند هر رژیم دیگری هیئت حاکمه ای دارد که رئیس جمهورها و دولتهایش در چارچوب سیاستهای این هیئت حاکمه مانور میدهند. هدف قرار دادن افراد بعنوان شیطان و هیولا رمز بیرون بردن کل هیئت حاکمه از زیر تیغ اعتراض مردم است.

سوال: تصور کنید ۸۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکنند. خوب این چه تاثیری بر نتیجه انتخابات دارد؟ من تصور میکنم بالاخره کسی را از صندوق بیرون میکشند. اما عدم شرکت مردم در انتخابات چه تغییری در اوضاع میدهد؟

جواب: تا جائیکه به نتیجه انتخابات برمیگردد حتی اگر ۲۰ درصد از مردم هم در انتخابات شرکت کنند، کسی که اکثریت آرا بدست آورده رئیس جمهور میشود. اگر در کشورهای غربی شرکت مردم در انتخابات تأثیری دارد هر کسی اکثریت آرا شرکت کنندگان در انتخابات را بدست بیارود رئیس مملکت میشود. در ایران که نه آزادی فعالیت سیاسی وجود دارد، نه آزادی احزاب سیاسی و از چند هزار کاندید فقط شش نفر از فیلتر میگذرند شرکت در انتخابات پوچ است.

مسئله اصلی در ایران اما این است که عدم شرکت مردم در انتخابات یعنی قبول نکردن این بازی و این در جامعه ای مانند ایران مهم است و معنای دیگری دارد تا عدم شرکت در کشورهای غربی. در ایران همه چیز سیاسی و همه چیز مهر تقابل مردم و جمهوری اسلامی را بخود میگیرد. زمانیکه "بدحجابی" و ازدواج سفید که در ایران معنی اعتراض به سیستم و قبول نکردن قوانین حاکم و بعنوان اعتراضی سیاسی و تقابل با جمهوری اسلامی شناخته میشود، عدم شرکت در انتخابات بیان رسمی این اعتراض به کل جمهوری اسلامی است و یک اعتراض اکتیو است و از این نظر مهم است.

سوال: کسی که در ایران نمیخواهد رای بدهد چه پروسه ای را باید در پیش بگیرد که اتحاد بیشتری را ایجاد میکند و نیروی بیشتری برای جدالهای بعدی جمع میکند و در عین حال ابزار نیروهای اپوزیسیون که این مدت به دولتهایی مانند عربستان نزدیک شده اند، مثل احزاب ناسیونالیست کرد و مجاهد و …، تداعی نشوند. چطور میشود نقشی را ایفا کرد که مثلا تجربه ۸۸ تکرار نشود. نقش کمونیستها چیست؟

جواب: من فکر میکنم هر کمونیست و آدم معترضی باید بگوید من بخشی از جنبش عدم شرکت هستم. باید در کارخانه، در محله، در اداره، در مدرسه، دانشگاه مردم را جمع کرد و گفت چرا نباید شرکت کرد. باید همین استدلال را که مردم خودشان میگویند را گفت شرکت تا امروز چه تاثیری داشته؟ همه را امتحان کردید، همه سر و ته یک کرباسند، چرا باید در این بازی شرکت کرد؟ باید جنبش عدم شرکت را در هرجا که میتوان فعالانه راه انداخت. در هر کجا که هستید و به هر طریقی که میتوانید باید مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت کرد. از محله تا کارخانه و سلف سرویس و خوابگاه دانشگاه و … مردم را جمع کرد و گفت قبول نکنید.

علاوه بر این باید گفت توقع ما از زندگی چیست. امروز دوقطبی اقتصاد یا آزادی را علم کرده اند. ما هم باید تصویر خودمان را از آزادی، رفاه و امنیت بدهیم. بالابردن سبد رفاهی کارگر رفاه و مطالبه امروز ما نیست. باید کل تصویر و توقع و انتظار از جامعه مرفه را در مقابل تبلیغات پوچ اینها گذاشت. باید آزادی بی قید و شرط بیان، ازدی فعالیت سیاسی، آزادی احزاب و حق تشکل را در مقابل شعارهای پوچ آزادی آنها قرار داد. باید گفت سر را بالای خط فقر نگاه داشتن رفاه نیست.

روی این تحرک و جنبش سازمان درست کردن کار احزاب است و باید از این امکان برای متحد کردن، متشکل کردن، قوی کردن جنبش و حزب خودمان استفاده کنیم و سازمان و امکانات سنگر بندی و جدالهای آتی را بسازیم.

ما میتوانیم و باید بر متن جدلی که بالا بر سر آینده جامعه راه انداخته است، حرف اول و آخر خود را بزنیم و مردم را حول سیاستهای رادیکال خود جمع و متحد کنیم.

اگر با این تصویر و توقع کار کنیم آنوقت تضمین میکنیم که مردم دنبال هیچ جریان ارتجاعی درون یا برون حکومتی نمی افتند و ۸۸ تکرار نشود. مردم با این تصویر و توقع از حق انتخاب، از آزادی، رفاه، با این درجه از اعتراض به کلیت رژیم دیگر "یا حسین میرحسین" نخواهد کرد و به "انقلاب درونی" رژیم چشم امید نمیبندد.

ناسیونالیسم کرد و ...

عراق یکپارچه توهم یا واقعیت

کشور عراق بدنبال جنگ خلیج و خصوصاً بعد از حمله آمریکا و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ دستخوش تحولاتی جدی شد. بمباران عراق و کشتار وسیع مردم این کشور، نابودی زیرساختهای اقتصادی، تحریم اقتصادی، آوارگی میلیونی، مرگ و گرسنگی مردم محروم و کودکان و... تنها گوشه کوچکی ازمصائبی است که بر مردم این کشور رفت. حمله به عراق با توجیه داشتن سلاح کشتار جمعی و به نام مبارزه با صدام حسین و ارمغان دمکراسی برای مردم عراق صورت گرفت، چیزی که همان وقت برای دولت آمریکا بهانه ای ساختگی و مهندسی شده برای شروع جنگی بود که خود را محتاج آن میدید. حمله به عراق در حقیقت تلاش آگاهانه دولت آمریکا برای شروع جنگی بود که بتواند نیاز دولتهای غربی به ماشین جنگی آمریکا را به آنها تحمیل کند و یکه تازی و قدرت تخریب و جنگ و جنایت خود را به جهانیان گوشزد کند.

امروز تقریباً ۱۴ سال از حمله به عراق میگذرد. در طول اشغال عراق، در نبود جریانی رادیکال و بانفوذ که بتواند نفرت از اشغال و جنایات آمریکا، انگلستان و متحدین آنها در آن کشور را زیر پرچم رادیکال خود متحد و رهبری کند و به مقابله ای جدی با اشغالگری و جنایات نیروهای ارتجاعی بپردازد، جریانات قومی و اسلامی به نام مقابله با اشغال و در دل استیصال عمومی که به مردم محروم تحمیل شده بود و با اتکا به نفرت عمومی از غرب رشد کردند و پرچمدار مبارزه با "اشغالگران" شدند. از آن زمان تا امروز عراق به محل تصفیه حسابهای قومی، ناسیونالیستی و مذهبی توسط باند‌های آدمکش و انواع دارو دسته های مسلح تبدیل شده است. جریانات مسلح و آدمکشی که هر کدام در عین حال متکی به یکی از دولتهای مرتجع منطقه بوده اند و از پشتیبانی مالی و تسلیحاتی و سیاسی آنها، علناً یا مخفی بهره جسته اند. در این چند سال آنچه به عنوان دولت و پارلمان عراق از آن اسم میبرند، در حقیقت کلویی از نیروهای قومی، مذهبی، ناسیونالیستی و عشایر است که هر کدام صاحب انواع دستجات تا دندان مسلح اند و هر کدام در بخشی از عراق اعمال قدرت میکنند و مستقیم یا دو فاکتو حاکم اند. دولت عراق بر مبنای توان نیروهای مورد اشاره و میزان قدرت آنها کلسیونی است از سران و رهبران احزاب مسلح و مرتجع قومی و مذهبی. احزابی که با اتکا به نفرت عمیق قومی و مذهبی، ملی و عشیره ای توانسته اند در قالب نمایندگان خودگمارده "عربها"، "شیعه"، "سنی"، "کردها" و ... خود را به مردم تحمیل کنند و بر مسند قدرت بنشینند. در این چهارده سال و علیرغم شکل دادن به دولت جدید و پارلمان عراق که در برگیرنده این جریانات بوده است، کماکان ترور، کشتار، انفجار بمب و جنایت از سیمای این کشور و توسط خود این جریانات در تخصصات با هم از این کشور رخت بر نیست.

عراق در این مدت در دنیای واقعی یک کشور باقی نماند و هیچ جریان و حزب و گروهی با پرچم عراق متحد و در دفاع از کل مردم عراق یا به نام دفاع از آنها حتی با پرچم ناسیونالیسم عرب و عراق "عربی" ظهور نکرد. به این اعتبار امروز کسی پرچم عراق متحد و ناسیونالیسم عرب را در این کشور در دست ندارد، پرچمی که در دوره صدام حسین، حزب بعث و شخص صدام آنرا در دست داشت و ادعای آنرا حتی در منطقه داشت. احزاب و گروه‌های حاکم چه در دولت و چه در پارلمان با پرچم قومی و مذهبی، شیعه، سنی، کرد، عرب و ترکمن و... سهم خود از قدرت و امکانات آن جامعه به نام مردم منتسب به این "قومها"، "ملیته‌ها" و "مذاهب" را دنبال میکنند. به همین اعتبار و در کل این سالیان این نیروها علاوه بر باد زدن هویت‌های کاذب قومی و مذهبی دست به تحریکات وسیع زده و به جنگ‌های خونین، به کشتار وحشیانه علیه مردم منتسب به این و آن دین و طایفه و ملیت دست زده اند. نتیجتاً میان مردم عراق به انشقاقی عمیق با اتکا به هویت‌های کاذب قومی و مذهبی دامن زده اند و زخم‌های چنان عمیقی بر پیکر این مردم برجای گذاشته اند که به این راحتی ها قابل التیام نیست. عراق پس از حمله آمریکا، جامعه ای از هم

پاشیده، قومی و مذهبی شده و محل تاخت و تاز انواع نیروهای سپاه قومی و مذهبی و دول ارتجاعی منطقه ای است.

در کشور عراق تاریخاً ستمگری ملی از جانب دولت مرکزی علیه مردم کرد زبان موجود بود و این مسئله در جامعه تا سطح جدالهای سیاسی جدی و جنگ‌های چندین ساله و شکل گیری احزاب و جریانات مختلف در جنبش ناسیونالیستی کرد پیش رفت. اگر ما شاهد تاریخی از جنایت توسط حزب بعث علیه مردم کرد زبان بودیم و جدال میان دولت و احزاب ناسیونالیست کرد تا حد جنگ‌های مسلحانه در سال‌های متمادی پیش رفت، اگر دوره ای طولانی از جنگ و تلاش برای مذاکره و توافق در کار بود و سرانجام اوضاعی فراهم شد که با هم بودن را ناممکن کرد، امروز با تراشیدن هویت‌های کاذب قومی و مذهبی برای مردم عراق و دامن زدن به جنگ‌ها و کشتار‌ها در ۱۴ سال گذشته، انشقاق عظیمی را میان آنها دامن زده اند، آنها را به جان هم انداخته اند و میان آنها دره عمیقی ایجاد کرده اند. دولت فدرالیسم قومی و مذهبی که در توافق با غرب و بعضی کشورهای مرتجع دخیل در عراق، بعد از اشغال این کشور شکل گرفت، نه تنها به دشمنی کور و تقسیمات قومی و مذهبی پایان نداد که خود مبنایی برای ادامه و تشدید عمیق آن شد.

در این چهارده سال ما شاهد جنگ‌های خونین و جدال‌های همیشگی میان دستجات و گروه‌های جنایتکار به نام دفاع از مردم منتسب به این یا آن ملیت و دین بوده ایم. راس این جنگ و جدال احزاب و جریانات حاضر در پارلمان و دولت عراق اند. به این اعتبار خود دولت عراق بعنوان "مجمع الجزایر اقوام و مذاهب" بر اساس این هویت‌ها تشکیل شده و با اتکا به آن خود منشا جنایات و تحریکات قومی و مذهبی بوده است. مستقل از اینکه دولت همیشه ارگان حاکمیت طبقه حاکم است و در عراق نماینده طبقه بورژوا است و همیشه ناسیونالیسم پرچم ایدئولوژیک این حاکمیت و ابزار آن برای تحمیق مردم است، اما در عراق حتی در همین چهارچوب بورژوایی نیز ما با انواع پرچم‌ها منتسب به بخش‌های مختلف مردم عراق بر اساس هویت‌های کاذب قومی و مذهبی هستیم.

عروج داعش در منطقه بر بستر یک اوضاع عمومی و دخالت‌های امپریالیستی در سه دهه گذشته و به کمک و بر شانه دولتهای غربی و در راس آنها دولت آمریکا و متحدین مرتجع آن در منطقه از عربستان و قطر تا ترکیه تولد یافت. عروج داعش و پاره کردن افسار خود، که زمانی در دست غرب بود، با اتکا به یک وضع واقعی در سوریه و عراق ممکن شد. پیشروی داعش در عراق تنها بدلیل توان جنایت و توحش این جریان و قدرت نظامی آن نبود. تسخیر بخشی از عراق بدون مقابله جدی و عقب راندن ارتش عراق از مناطق بزرگی از این کشور و شهرهای مهمی مثل موصل، با پرچم اسلام سنی و با اتکا به نفرت عمیقی ممکن شد که در این ۱۴ سال در میان مردم عراق کاشته شده بود و عراق را عملاً شقه شقه و توانسته بودند مردم نا آگاه و همسروشت را به عنوان شیعه و سنی، عرب و کرد به دشمن هم تبدیل کنند.

امروز و در دل جنگ موصل و ویرانی آن با اتکا به میلیتاریزم آمریکا و متحدین او به نام مبارزه با داعش، متأسفانه نفاق مذهبی و قومی به حد اعلای خود رسیده است، چیزی که باروت جنگ وحشیانه همه نیرو‌ها از دولت عبادی تا بارزانی و خود داعش است. موصل دیر یا زود از دست داعش خارج خواهد شد، اما سنی گری و رشد باند‌های جنایتکار سنی به نام داعش یا هر نام دیگری، زمینه رشدشان با اتکا به نفرت برحق از جنایات "ائتلاف علیه داعش" و دولت عراق و حشدالشعبی و دولت اقلیم و...و نابودی شهر موصل، آوارگی صدها هزار انسان و بی خانمانی و کشتار و تحقیر و اعمال انواع توحش علیه آنها به نام "سنی و داعشی"، افزایش خواهد یافت. حشدالشعبی با اتکا به تعصبات کور مذهبی، بر بستر استیصال عمومی که بعد از جنگ آمریکا به مردم عراق تحمیل شد، توانست به کمک ایران شکل بگیرد. امروز در عراق، در مناطق شیعه نشین این کشور مردم عادی و نه حتی طرفداران حشدالشعبی، از سر استیصال و ناچاری، برای تأمین امنیت جانی خود رسماً و علناً به این نیروی جنایتکار باج میدهند. اینکه داعش جنایتکار است و باید از منطقه پاک شود، آرزوی هر انسان

باشعوری است. اینکه داعش را هر کس نابود کند، نیابد مخالفت کرد حتی اگر آمریکا چنین کاری کند، باز امری بدیهی است. اما کسی یا آمریکا و ناتویی که نیروی نظامی ۶۸ کشور و امکانات مالی و تسلیحاتی آنها را به خدمت گرفته است و روزانه صدها تن بمب بر سر مردم موصل میریزند، "ائتلاف علیه داعشی" که ابتدایی ترین امکان برای نجات جان یک و نیم میلیون نفر ساکن موصل در برنامه جنگی اش قید نشده است، دولتهایی که شهر موصل و مردمش را ۶ ماه است از آسمان و زمین میکوبند، مستقل از نفس این توحش و جنایت، بی تردید نیروی وسیعی را از سر استیصال و از سر بی پناهی و از سر نفرت از بمباران و قتل عام مردم موصل و کشتن "سنی ها" تحویل داعش میدهد.

مردم موصل قربانیانی هستند که از هیچ طرفی ارزشی برای جان و هستی آنها قائل نشده اند. داعش تلاش میکند از آنها سربازگیری کند. نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به نام مبارزه با داعش و برای تأمین اهداف خود، از زمین و هوا آنها و محل کار و زندگی شان را بمباران میکند. فراریان از موصل و از دست داعش نیز از نفرت قومی و مذهبی اشاعه داده شده چه در سایر شهر‌ها و چه در اردوگاه‌هایی که به تبعیدگاه شباهت دارد، نه تنها بری نیستند که بار‌ها کشتار شده اند، حرمت و کرامت انسانی آنها لگدمال شده است و زمینه جدیی برای سربازگیری داعش در میان آنها فراهم کرده اند.

با توجه به این اوضاع تصور کشور یکپارچه عراق و زندگی مشترک مردم در عراق در چهارچوب آن، تحت حاکمیت دولتی قومی-مذهبی متأسفانه نه تنها محتمل نیست که امروز ناممکن است. چنین امری زمانی ممکن است که نیرویی کمونیست، نیرویی انسان دوست، نیرویی سکولار و قدرتمند عروج کند و چنان توانی داشته باشد و چنان قوی باشد که حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی را به عنوان حداقلی به احزاب و حاکمین عراق تحمیل کند. نیرویی که به حقوق اولیه مردم عراق، به حق زندگی برای همه مستقل از هر نوع تقسیمات قومی و مذهبی و...، پایبند باشد و در مقابل کل این مردم جوابگو باشد. متأسفانه امروز و در این شرایط چنین نیرویی با چنین موقعیت و چنین توانی در صحنه موجود نیست. بی شک در این شرایط حاکمیتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی، یک دستاورد برای پایان دادن به جنگ‌های قومی و مذهبی و شرط اول ترمیم شکاف عمیقی است که مرتجعین حاکم و دولتهای مختلف امپریالیستی و منطقه ای برای تأمین منافع خود، میان مردم عراق ایجاد کرده اند. اما امروز تصور کشور یکپارچه عراق بدلایل مورد اشاره و بسیاری فاکتور‌های دیگر دور از چشم انداز است.

مسئله کرد

مسئله کرد چه در عراق و چه در منطقه یکی از معضلات جدی و با تاریخی از ستمگری از جانب دولتهای مرکزی و با تاریخی از جدال‌های سیاسی و نظامی است. تا جایی که به جریان ما برگردد، جواب ما مشخصاً به مسئله کرد در کل منطقه، حل این مسئله از کانال مراجعه به آراء مستقیم مردم کرد زبان از طریق یک فراندم است. از نظر ما در این فراندم مردم مناطق کرد نشین دو آلترناتیو را در مقابل خود دارند، یا رای دادن به جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهارچوب کشور به عنوان شهروندان متساوی الحقوق. جهت ما در این زمینه حل مسئله و خاتمه دادن به مسئله ملی است. به همین دلیل ما راه حل‌های دیگر از نوع خودمختای و یا فدرالیسم را به عنوان جواب به این معضل نه تنها برسمیت نمیشناسیم که آنها را راهی برای ادامه نفاق ملی و ابدی و ماندگار کردن آن میدانیم. اینکه در روز فراندام در هر کشوری، ایران یا عراق و یا ترکیه و..، توصیه ما به مردم چه خواهد بود، آیا ما طرفدار جدایی و استقلال خواهیم بود یا ماندن و حق برابر شهروندی، بستگی به ارزیابی ما در آن شرایط مشخص است که اولاً چه به نفع مردم است و در صورت جدایی آیا شرایط مناسبتری برای رشد مبارزه طبقاتی خواهند داشت یا نه و اینکه این جدایی یا ماندگاری کدام یک به نفع مبارزه سراسری طبقه کارگر در آن کشور است. در هر حال نقطه عزیمت ما تأمین زندگی بهتر و شرایط مناسب برای مردم کردستان و توجه جدی به مصالح

کمونیست ۲۱۷

عمومی جنبش کارگری در کل آن کشور است.

در مورد کردستان عراق نیز جریان ما و دو حزب هم جنبشی ما در عراق (حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان) از سال‌ها قبل و با ارزیابی که از اوضاع عراق داشتیم، استقلال کردستان و تشکیل دولتی مستقل را مناسب دانسته ایم. دلیل این مسئله به روشنی رشد ناسیونالیسم تا حدی است که امکان زندگی مشترک در چارچوب یک کشور را از مردم سلب کرده است. از طرف دیگر با استقلال کردستان حربه ستم ملی از احزاب ناسیونالیست کرد گرفته شده و مبارزه طبقه کارگر و توده مردم محروم علیه بورژوازی کرد و احزاب آن در شرایط مناسبتری پیش خواهد رفت. ما عموماً نه طرفدار کشورهای جدید هستیم و نه تقسیم کشور‌ها را به کشورهای کوچکتر و جدید مناسب میدانیم. ما به عنوان کمونیست فکر میکنیم وجود کشور‌های بزرگتر و حتی برداشتن مرز‌های ساخته شده در میان کشور‌ها و تقسیمات ملی که کرده اند، شرایط مبارزه کل طبقه کارگر را آسانتر و اتحاد بخش وسیعتری از این طبقه را ممکن تر میکند. از این زاویه جدایی کردستان و استقلال آن و حتی برسمیت شناختن حق جدایی و تشکیل دولت مستقل، از اصول ما بیرون نمی آید، بلکه یک سیاست تاکتیکی در جواب به یک مسئله سیاسی است که مستقل از خواست ما تحمیل شده است. در حقیقت برسمیت شناختن جدایی و در مورد کردستان عراق هم توصیه ما به عنوان راه حل، از سر ناچاری و به معنایی یک عقب نشینی ما به عنوان کمونیست از اصول خود است که شرایط تحمیل کرده است. حل مسئله کرد و راه حل ما به آن در کل منطقه یک عمل جراحی برای برداشتن دمل چرکینی است که مادام آنرا از ریشه برندارید، شرایط مبارزه سیاسی کل طبقه کارگر را سخت تر میکند. توصیه ما به جدایی در عراق و برای حل مسئله کرد به این دلیل روشن است که تخصصات قومی و دشمنی کور را ناسیونالیستها تا حدی افزایش داده اند و مردم را در هر دو طرف این ماجرا کور و تحت تأثیر قرار داده اند، که متأسفانه امکان زندگی مشترک را برای آنها باقی نگذاشته اند.

اکنون بیش از دو دهه است کردستان عراق عملاً تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد است. ستم گری ملی در دنیای واقعی وجود خارجی ندارد. اما بعد از دو دهه نه تنها تخصصات قومی حل نشده است و مسئله کرد جواب نگرفته، بلکه در هر اتفاقی با اتکا به نفاق قومی خطر جنگ‌های قومی به عنوان ابر سیاهی زندگی مردم را تهدید میکند. بعلاوه به اصلاح دولت اقلیم کردستان، به بهانه نوع رابطه خود با دولت مرکزی و با اتکا به نفاق موجود و بهانه "دولت مرکزی مسنول است"، هر اجحافتی را به مردم این منطقه تحمیل میکند. فضای جامعه کردستان در هر دوره و با هر اتفاق جدی یا تخصصات جدی، فوری رنگ و بوی تخصصات موجود و ملی را توسط احزاب حاکم، و برای جان بدر بردن خود از دست مردم حق طلب، میگیرد و بدین صورت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست راه فراری از جوابگویی به ابتدایی مطالبات پیدا میکنند. در بیش از بیست سالی که آنها عملاً و در یک رابطه فدرالی قومی با دولت مرکزی بر کردستان عراق حاکم بوده اند، سران احزاب ناسیونالیست کرد و در راس آنها خانواده های بارزانی و طالبانی به میلیارد‌ر‌هایی تبدیل شده اند و مردم کردستان هر روز بی امکاناتتر و فقیر تر و محرومتر شده اند. وجود نفاق و تخصصات ملی و تبدیل هویت‌های کاذب به باور مردم محروم به عنوان هویت، ابزاری در دست مشتی سرمایه دار حاکم در کردستان است که با اتکا به آن، نفس مبارزه طبقاتی در کردستان را زیر مسئله ملی و اختلاف با دولت مرکزی لوٹ میکنند.

بارزانی و بازی با کارت استقلال

استقلال کردستان اولین بار نیست که توسط بارزانی طرح میشود. بارزانی در چندین سال اخیر و در دوره ها و شرایط خاصی که فکر کرده است، موقعیت دولت مرکزی چندان مناسب نیست، کارت استقلال کردستان را روی میز گذاشته است. هدف از بازی با آن حداقل در شرایط کنونی نه اجرای آن و مستقل شدن کردستان، بلکه معامله با دولت عبادی و گرفتن امتیاز است.

قبلاً و زمانی که داعش به عراق حمله کرد و بخشی از عراق را تسخیر کرد، ارتش عراق



چپ ناسیونالیست و پ ک ک

محمد فتاحی

این یادداشت به علل پیوستن چپ های ناسیونالیست به سازمان پ ک ک در ایران می پردازد. برای این کار سیاست و پراتیک این سازمان را مروری میکند.

سیاست رسمی امروز پ ک ک در همه کشورهای ایران و عراق و سوریه و ترکیه شرکت در قدرت سیاسی موجود است. در ترکیه برای شرکت در حاکمیت سیاسی-اقتصادی به رهبری اردوغان، در ایران برای شرکت در حاکمیت به رهبری خامنه ای، در عراق با دولت فعلی و در سوریه با دولت بشار اسد است. در قطب بندی های سیاسی-نظامی منطقه ای جزء بلوک جمهوری اسلامی است. جنگ امروزش هم با دولت ترکیه نه از سر زیاده خواهی های آن که از پاسخ منفی دولت اردوغان برای پذیرش آنها به عنوان متحد خویش است. در مقایسه با احزاب سیاسی در ایران، البته در برخورد با حاکمیت، اینها به سنت حزب توده و اکثریت شبیه اند که توسط جمهوری اسلامی از دایره احزاب خودی رانده شده و علیرغم میل خود به درون اپوزیسیون سیاسی پرتاب شده اند. با این حال حزب توده و اکثریت اگر در سنت رفرمیستی جنبش کارگری حضور دائم دارند، سنت سیاسی پ ک ک در برخورد به طبقه کارگر از جنس احزاب سنتی و محافظه کار ناسیونالیست کرد است که با کارگر و مطالبات و موجودیت آن بیگانه اند.

علاقه بر این و با توجه به رشد اعتراضات و نارضایتی از فساد مالی، فقر، چپاول در کردستان عراق، طرح استقلال کردستان و تاکید بارزانی و سایرین بر رفراندم، تلاشی است برای حاشیه ای کردن موج اعتراضات حق طلبانه مردم زحمتکش کردستان به بی حقوقی خود، به فقر و بی امکاناتی و به دزدی و چپاول آشکار احزاب و نیروهای حاکم در کردستان. احزاب بارزانی و طالبانی با اتکا به کارت استقلال و در دل تخصصات موجود با دولت مرکزی، در تلاشند مردم معترض را به خانه های خود بفرستند، اعتراضات آنها را حاشیه ای کنند، با وعده رفراندم و استقلال فرصتی دیگر برای خود بخرند و بار دیگر حاکمیت ارتجاعی خود را از گزند مردم محروم جان به لب رسیده در آمان نگاه دارند.

بهر حال رفراندم مورد نظر بارزانی و همراهانش از طرفی ابزاری برای فشار به دولت عراق در معامله ای بر سر میزان سهم و امتیاز بیشتر است و از طرف دیگر ابزاری برای حاشیه ای کردن اعتراض مردم در کردستان. این مسئله سر سوزنی به حل نه تنها ستم ملی که جواب به هزاران مسئله و معضل مردم از فقر و گرسنگی تا بیکاری و تامین ابتدایی ترین مطالبات آنها ندارد. طرح این مسئله در این دوره به دلیل نزدیک شدن به پایان جنگ موصل و تعیین تکلیف قدرت در عراق است. اگر چنین نبود و اگر واقعا رفراندم را به عنوان راهی برای خاتمه به نفاق ملی و حل مسئله کرد دنبال میکردند دلیلی برای مخالفت با آن حتی اگر بارزانی و طالبانی پای آن میرفتند موجود نبود. تنها شرط ما و هر جریان مسئولی پیشبرد متمدنانه رفراندم زیر نظارت مراجع بین المللی و تامین شرایطی مناسب برای اجرای آن و اتکای واقعی به رای مردم در این ماجرا بود. همچنانکه اشاره کردیم حل مسئله کرد و پایان دادن به تخصصات ملی راهی ندارد جز مراجعه مستقیم به آرای مردم کردستان از طریق یک رفراندم که در آن به جدایی و تشکیل دولت مستقل کردستان و یا ماندگاری در چهارچوب عراق و حق برابر شهروندی برای مردم کرد زبان رای میدهند. در چنین شرایطی باید نیروهای نظامی از هر جریانی باشند را از محل کار و زندگی مردم خارج کرد و مدت زمان معینی را برای فعالیت آزادانه همه احزاب و نیروهای سیاسی برای آشنایی مردم با برنامه و سیاست و جواب آنها فراهم کرد. مستقل از اهداف بارزانی و بقیه نیروهای حاکم بر کردستان عراق و کارت رفراندم آنها، حل مسئله کرد در این کشور و پایان دادن به تخصصات ملی هیچ راه حل دیگری ندارد.

بازار آزاد شده، به معنی تسخیر موقعیت برابر با مرد توسط زنان و یا قائل بودن به برابری زن و مرد در این سازمانها نیست. زن در مجاهدین باید کماکان اسیر اسلام بماند و در مقابل جنس مخالف روی بپوشاند. در پ ک ک هم زن باید به موقعیت مرد ارتقا یابد و "مرد" شود تا در موقعیت مرد برای امر ملی بجنگد. در اینمورد خود اوچلان در کتابش به نام مانیفست آزادی زن، رسماً میگوید زمان آزادی زن بعد از آزادی ملی میرسد؛ چیزی که قبلاً رهبران سنتی تر ناسیونالیسم کرد و احزاب شان گفته و نوشته اند. نتیجتاً همانطورکه می بینیم موقعیت زن در پ ک ک همانند موقعیت زن در مجاهدین هیچ ارتباطی با رهایی زن ندارد.

بگذارید از زبان خودشان بشنویم که زن چگونه به خدمت گرفته شد؛ عثمان اوچلان برادر عبدالله اوچلان که به گفته خودش با حمایت جمهوری اسلامی از جمیل بابک، رقیب او در رهبری پ ک ک، جایش تنگ و ناچار به کناره گیری میشود، در یک مصاحبه اش با احسان هوشمند در مورد علل حضور زن در پ ک ک میگوید که :

"لازم بود کردها با تمام توان خود جنگ کنند. زن نیمی از جامعه است و او هم نیرویی است که باید علیه دشمنان خود فعالیت کند؛ یعنی لازم است کرد تمام امکانات خود را وارد شورش کند. می‌توان گفت نیروی زن خوب است به‌ویژه اینکه روحیه مردها را تقویت می‌کند. هنگامی که زنان با مردها باشند مردها دوبار جنگ خواهند کرد و این برای مردان نیروی خوبی است." (۱)

معلوم شد تمام خاصیت حضور زنان در مبارزه برای تقویت روحیه مردان آنهم در مبارزه ملی است. آنوقت چپ مدهوش پ ک ک با دیدن زنان در صف این سازمان از شوق غش میکنند و فریاد ببینید برابری زن و مرد را متحقق کردند را سر میدهد.

اما در مورد موقعیت زن، نگاه خود عبدالله اوچلان به این مسئله دیدنی است. کتاب مانیفست آزادی زن به قلم ایشان، سرچشمه ستمکشی زن و مسیر رهایی آن را از نظر او نشان میدهد. برای این کار به زندگی اولیه کردها برمیگردد و از نظر خود سومری های بین النهرین را که از نظر او منشأ شکل گیری جوامع اولیه انسانی بر روی کره خاک بوده اند را اصل و نصب کرد ارزیابی میکند و در متن آن به ریشه های ستم کشی "زن کورد" می پردازد. بحث این نوشته کوتاه ادعاهای بی پایه، غیر علمی و در هم و برهم عبدالله اوچلان در مورد انسان سومری و ریشه اجدادی کرد و آن تاریخ نیست. اشاره به آن نوشته برای درک نگرش اوچلان به زن و نقش و موقعیت اجتماعی اوست. این کتاب برای کسی که سراغ دیدگاه اوچلان به زن و موقعیت زن در پ ک ک میگردد، مملو از داستان ها و گفته های نایابی است که بعضاً تصورشان هم سخت است. در همین کتاب زن را منشأ فساد اولیه جوامع انسانی ارزیابی میکند و مینویسد:

"کردهای نخستین در نظام بردمداری سومر، با استفاده از جنسیت زن به انحطاط کشیده شده و همدست [نظام برده داری] گردانیده شدند".

اوچلان به عنوان سیاستمدار مشغول تاریخ است تا سیاست های امروزش را با اتکا به چنین پشتوانه های تاریخی توجیه کند. این ادعا همانی است که تاریخاً توسط مذهب و سنن قبیله ای در رابطه با زن شده است؛ زن به عنوان شیطان، به عنوان منشأ شر، به عنوان سرچشمه فساد جامعه و عامل به انحطاط کشاندن مرد! حکم اسلامی او در جای دیگری در صفحه 122 همین کتاب به شیوه دیگری به این عامل انحطاط اشاره دارد که

چپ ناسیونالیست این حقایق را میدانند و کتاب مانیفست عبدالله اوچلان جای سوالی برای کسی باقی نگذاشته است. با این حال سوال به سادگی این است که عشق این نوع چپ به این سازمان چیست؟

چپ ناسیونالیست حق داشت به پ ک کای دوران بلوک شرق عشق بورزد. آن دوران همه ناسیونالیست های کرد از پ ک ک تا خانواده بارزانی و طالبانی و کل بقیه، دسته جمعی قیله شان "سوسیالیستی" و "سوسیالیسم" جزو اساسی برنامه شان بود. با سقوط دیوار برلین اگر افق همه دمکراسی و بازار آزاد شد، پرچم پ ک ک هم به تدریج بازاری تر شد؛ دقیقاً مشابه پرچم های برافراشته بر سرردر همه دولت های منطقه! نقد سوسیالیسم مارکس توسط اوچلان در کتاب نامبرده به عنوان "تخیل" و در کنار آن دفاع از اسلام نه فقط به عنوان واقعیت که به عنوان پرچم رهایی مردم در این منطقه، دست پ ک ک را برای دوستی و اتحاد و خدمت به هر دولت و قدرتی در منطقه باز گذاشته است.

تصویر سنتی از پ ک ک در اذهان عموم اگر به دلیل ادعاهای سوسیالیستی آن چپ بود، امروز دو فاکتوری حضور زن در صفوف آن و نبرد این نیرو با داعش فاکتورهای جذب این چپ به پ ک ک است. تصویر صفوف زنان مسلحی که در برابر اسلامی های داعشی می جنگند، بالاترین تصویر تبلیغاتی پ ک ک و شاخه های آن است. در این تصویر، زن مسلح در صفوف آن به اوج قدرت و آزادی رسیده و همراه مرد گریلا به اصطلاح مشغول جارو کردن اسلامیون است.

اجازه بدهید به این دو قدرت جاذبه پ ک ک و غش کردن این چپ برای آن بپردازیم؛ زن مسلح، و جنگ علیه داعش.

حضور زن در صفوف پ ک ک و رابطه آن با رهایی زن

نیروهای برخاسته از جامعه شهری در کشورهای منطقه تحت تاثیر مدرنیزاسیون جامعه، صرفنظر از ماهیت سیاسی شان، حضور زن در صفوف شان بخشی از موجودیتشان است. حضور زنان در ابعاد وسیع در سازمان مجاهدین خلق ایران و در پ ک ک ناشی از این واقعیت مدرن جامعه امروز است. اما تحمیل حضور زن به این سازمان

عراق است.

ضعیف و دولت مرکزی زیر فشار بود و حتی بحث خطر حمله داعش به بغداد زبان زد خاص و عام بود، بارزانی یک بار دیگر مسئله استقلال کردستان را به میان کشید تا در آن شرایط امتیازات بیشتری را از دولت مرکزی بگیرد. دوره ای که داعش دستش به هر جا میرسید از کشتار و جنایت در ویحانه ترین شکل آن ابایی نداشت، دوره ای که داعش توسط دولت ترکیه همه جانبه حمایت میشد، بارزانی نه تنها اعلام کرد که با داعش جنگی ندارد که در وساطت ترکیه سنگال را شبانه خالی کرد و دو دستی تحویل داعش داد. جنایات داعش در سنگال، کشتار وسیع مردم منتسب به ایزدی، راه انداختن بازار برده فروشی از زنان و دختران سنگال بدون کمک مستقیم حزب بارزانی ممکن نبود. فجایی که امروز ناسیونالیسم کرد برای آن اشک تمساح میریزد و دوره ای به بهانه پس گرفتن سنگال از داعش سفره گدایی پهن و انبوهی از اسلحه و امکانات از دولتهای مختلف گرفتند.

کارت استقلال امروز بارزانی نیز به عنوان اهرم فشاری علیه دولت مرکزی و برای تحمیل کردن شرایطی است که بارزانی و سایر احزاب مرتجع از اتحادیه میهنی تا جریانات اسلامی، پس از جنگ موصل در نظر دارند. آنچه مسلم است دیر یا زود داعش را از موصل بیرون میکنند و با فرعی شدن جنگ با داعش، سرنوشت کل عراق و تقسیم دارایی و امکانات و تعیین دایره قدرت و نفوذ هر کدام از احزاب و ملیشبیای مسلح از دولت عبادی و حشد الشعبی تا "سنی ها" و احزاب ناسیونالیست کرد و... مورد بازبینی قرار خواهد گرفت. احزاب ناسیونالیست کرد در دوره عروج داعش و با استفاده از موقعیت ضعیف دولت مرکزی منطقه نفوذ خود و حاکمیت عملی خود را گسترش دادند. در شروع جنگ موصل نیز علیرغم توافق مشترک آنها و دولت مرکزی با دولت آمریکا مبنی بر اینکه بعد از "آزادی موصل" نیروهای پیشمرگ باید به مناطقی برگردند که قبل از حمله داعش زیر کنترل داشتند، بارزانی و بقیه احزاب ناسیونالیست کرد امروز مدعی اند که حق حاکمیت بر هر منطقه ای که از داعش خالی کرده اند، را دارند. کارت استقلال کردستان در دست بارزانی و بقیه احزاب در کردستان عراق، سر سوزنی ربطی به حل مسئله ملی در عراق و خاتمه دادن به شکاف ملی ندارد. بلکه ابزاری است برای گرفتن امتیاز بیشتر و برای وسعت بخشیدن به مناطق تحت حاکمیت خود با اتکا به نفاق ملی و تحریکات قومی. به همین دلیل حاکمین بر اقلیم کردستان نه تنها نمیخواهند گامی در جهت حل مسئله کرد بردارند و به شکاف و انشقاق موجود پایان دهند، بلکه و بعلاوه با تحریکات قومی، با تبلیغات ناسیونالیستی، در تلاشند برای جدال خود از مردم ناآگاه در مناطق کرد نشین سربازگیری کنند.

در همین مدت ما شاهد برافراشتن پرچم کردستان در کرکوک در کنار پرچم عراق بودیم. مستقل از اینکه اتحادیه میهنی دست به چنین عملی زد تا موقعیت خود را با اتکا به افزایش نفرت قومی و دشمنی کور در میان مردم کرد و عرب زبان کرکوک در مقابل بارزانی بهبود ببخشد، همزمان به ابزاری در دست همه ناسیونالیستهای کرد در جدال با دولت عبادی و باز هم برای افزایش سهم خود بعد از "آزادی" موصل تبدیل شد. بی شک برای هر فرد شرافتمند و متمدنی آشکار است که پرچم عراق یا کردستان هر دو بیان حاکمیت بورژوازی در عراق و کردستان بر مردم کارگر و زحمتکش و هر دو مثل همه پرچمهای حاکمیتهای بورژوازی سمبل بردگی است. اما بر افراشتن پرچم کردستان درست در این شرایط برای تحریکات قومی بیشتر و افزایش تنشهای کور و ارتجاعی جهت کسب امتیاز احزاب بورژوازی کرد در این منطقه است.

اینکه بارزانی اعلام میکند، انجام رفراندم به معنای اجرای فوری استقلال نمی باشد هم در حقیقت بخشی از همین تاکتیک و گرو گرفتن رای مردم کرد زبان و موکول کردن اجرا و عدم اجرای آن به میزان کوتاه آمدن دولت مرکزی و سطح امتیازی است که به او و حاکمیت ناسیونالیست کرد خواهند داد. کارت کرد و استقلال کردستان هم تنها و تنها بازی دیپلماتیک با دولت عبادی و سایر جریانات مرتجع سهیم و دخیل در شکل دادن به چهارچوب حاکمیت در

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

چپ ناسیونالیست و ...

میگوید:

"دلیرترین مرد مُرد گُرد همین‌که پای زن به میان می‌آید محو شدنی است."

این نگرش اوجلان را با نگرش تمام ادیان عقب مانده و ارتجاعی جهان مقایسه کنید تا متوجه عمق عقب ماندگی و پوسیدگی نظرات "رهبر آپو" و سازمانش شوید. داستان حشری شدن مرد مسلمان در صورت نگاهش به زن و توصیه مذهبی به مرد برای پرهیز از نگاه حرام ... را چه کسی هست که بارها نشنیده باشد؟ اوجلان ورژن ملی همین نگاه ارتجاعی و ضد زن اسلام به زن است.

زن با این ماهیت و نقش چرا باید از اوجلان و حزب سیاسی او ارج و حرمت برابر تحویل بگیرد؟ وقتی اوجلان در تعریف رفتار پیغمبر اسلام با زن از همه مسلمین جلو میزند، چرا باید برای رهایی زن کاری کند؟ در مورد ازدواج های پیغمبر اسلام در صفحات 44 و 45 و 46 همین کتاب مانیفست آزادی زن میگوید:

"حضرت محمد کسی است که بیش از همه در برخورد با زن عشق به خدا را بازتاب داده است. در آن دوران پیشرفته‌ترین شخص می‌باشد. این نوع عشق‌ورزی که بعدها فراموش گردید درواقع با توجه به شرایط آن دوران به نحوی، متعالی ساختن زن و خانواده می‌باشد. فاصله بین عشق الهی و عشق به زن چندان زیاد نیست...حضرت محمد به زنی که در چنین ساختار اجتماعی بدوی به دیده دردمر و مایه حقارت نگریسته می‌شود ارزش داد، این را در ازدواجش با زنان عشایر و اقشار مختلف متجلی ساخت. "

درصفحه 144 کتاب رهبریت و خلق که یک مصاحبه طولانی با اوست میگوید:

"هستند کسانی که می‌گویند چرا محمد به این تعداد زن عقد کرده است؟ من می‌گویم که کار خوبی را انجام داده است. حتی اگر چندین زن دیگر را نیز به عقد خود در می‌آورد، کار اشتباهی نبود. چون می‌توان او را به‌عنوان یکی از عاشقان بزرگ قلمداد نمود. با زنان همانند کودکان رفیق و یار بود. شخصیتی دمکرات بود من این موارد را قبول دارم".

پرهیز پیغمبر مسلمانان از همخوابگی با عایشه 6 ساله و تحمل فداکاری انتظار برای رشد بیشتر این کودک، احتمالاً بالاترین درجه دمکرات منشی محمد نزد اوجلان باشد!

در همین مصاحبه اوجلان میگوید که خود را مسلمان میداند، اما او اولین مسلمانی است که این اندازه راسخ و بی پروا از مالکیت پیغمبر اسلام بر صفی از زنان دفاع میکند.

اینها عقاید دینی و سیاسی اوجلان نسبت به زن بطور کلی است. زمانی که این عقاید در مورد "زن کورد" بیان میشوند، دامنه محاصره تنگ تر میشود؛ در صفحه 151 همین کتاب مانیفست آزادی زن به تفصیل می نویسد که زن کرد تنها با شرکت در مبارزه برای آزادی وطن است که زن میشود. برای او قبل از هر چیز وطن و خاک مقدس است و اگر بحث متداول ازدواج هم طرح باشد ازدواج با میهن پرستی است. اوجلان زن کرد را به شرکت در مبارزه ملی و به در پیش گرفتن راه راهبه های کلیسایی هدایت میکند؛ زنان مقدسی که حق ازدواج ندارند!

همین نگرش راهی بسوی سازماندهی واحدهای جداگانه زنان به شکل مذهبی است. زنان و مردان جنگجوی پ کاکایی از ازدواج و رابطه جنسی منع میشوند تا این ممنوعیت راه فساد اخلاقی آنها را ببندد! اوجلان در صفحه 95 کتاب چگونه باید زیست، مدعی است که:

" اگر دو تن را که باهم ارتباط دارند به حال و روز خود بگذارید در اولین فرصت یا می‌گریزند یا به خیانت کشیده می‌شوند."

در صفحه 199 همین کتاب خطاب به نیروهای

گریلای شان میگوید:

"بردگان حق ازدواج نداشتند. مادامی که در وضعی بدتر از بردگان هستید، نمی‌توانید رهایی یابید و حق ازدواج و چیزهایی از این قبیل نخواهید داشت."

در صفحه 93 همین کتاب میگوید:

"نمی‌توانی در جایی که دشمن آن را وجب به وجب اشغال کرده آشیانه بسازی...احتیاج به آزاد کردن یک منطقه کوچک دارید و از خطر دور بمانید. در غیر این صورت جستجوی ارضای راه‌های غریزه جنسی خیانت است زیرا به بی‌ارادگی می‌انجامد."

بوی عفونت و گند اسلامی سخنان رهبر پ ک ک را از فرسنگها میشود شنید. با این جهتگیری و با هدف جلوگیری از رشد خیانت و بی ارادگی در صفوف گریلاها، رابطه جنسی و ازدواج در پ ک ک ممنوع شده و خاطیان حکم مرگ میگیرند. امروز دیگر نمونه های غم انگیز اعدام نیروهای پ ک ک که به "اتهام" رابطه جنسی، در معرض دید قرار دادن جنازه گلوله باران شده گریلاها توسط پ ک ک برای عبرت گرفتن بقیه در منطقه قنبدیل را دیگر کسی مخفی نمیکند.

عثمان اوجلان در آن مصاحبه اش با احسان هوشمند بطور پوشیده و کوتاه به این جنایات اشاره میکند و میگوید:

"در ابتدا در پ.ک.ک کسانی را که مخفیانه ازدواج می‌کردند می‌کشندد، ولی حالا رسوا و رها می‌کنند."

ظاهرا باید برای این "پیشرفت" به رهبری پ ک ک تیریک گفت که به جای به قتل رساندن "متهمین" به عشق به زندگی امروز آنها را "رسوا و رها" میکند. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هم خاطیان و "مجرمین" رسوا میشوند آنهم از راه کلاه بوقی، انداختن آفتابه به گردن، نمایش با سر تراشیده در معرض عموم و شیوه های مختلف دیگر "رسواسازی" و تحقیر و توهین و خرد کردن شخصیت شان در انظار عمومی. مصاحبه شونده توضیح نمیده که مراسم "رسواسازی ورها کردن" توسط پ ک ک علیه فرد خاطی طبق کدامیک از رسومات رایج در شرق و دنیای کهن پیش برده میشود.

سیاست پ ک ک در برخورد به مناسبات زن و مرد و رابطه جنسی و نیاز غریزی دو انسان به هم، در کنار اینکه ضد زندگی، ضد نیاز طبیعی انسان و ضد ابتدایی ترین حقوق است، فقط زیر شعار پرطمطراق همه نیروها برای پیروزی ملت کرد ممکن است. اول "راهایی ملی"، حق و حقوق انسانی و رهایی از قید و بندهای اسارت جنسی و....!

حضور زنان در صف پ ک ک، سازمانی که مانیفست رهبری اش چنین ارتجاعی، اسلامی و ضد زن است همانقدر میتواند نشانه وجود برابری زن و مرد در این سازمان باشد که رئیس جمهور لچک به سر مجاهدین و فرماندهان زن در صفوف سازمان مجاهدین خلق حاکی از برابری زن و مرد در این جریان اسلامی-ارتجاعی است.

موقعیت زن در کردستان ترکیه

پ ک ک دارای وسیعترین پایگاه توده ای در کردستان ترکیه در سالهای اخیر بوده است. با این حال سطح عقب افتادگی در برخورد به زن در آن منطقه زبانزد خاص و عام است. هنوز سنتهای عقب مانده و ارتجاعی ضد زن در این مناطق حاکم است. زیر چتر سازمان پ ک ک هیچ نهاد و سازمان قدرتمندی برای ایجاد تغییر در موقعیت زن در آن منطقه مشغول کار نیست. این در حالی است که پ ک ک از فرصت دوفاکتوی علنی و قانونی برای فعالیت برخوردار است و عملاً توسط حزب دمکراتیک خلق ها نمایندگی سیاسی میشود. میتینگ های توده ای آنهم در جاهایی مانند دیاربکر با شرکت میلیونی مردم برگزار میشود.

برای نیرویی که ذره ای هوای حق و حقوق زن را داشته باشد، یک اقدام کوچک میتواند در این عرصه انقلابی زنانه سازمان دهد. در خارج مرزهای ترکیه هم خانواده های مهاجر و فراری از آن جامعه در کشورهای اروپایی که بخش

اعظم شان تحت تاثیر پ ک ک هستند، فضای تنگی برای نفس کشیدن های زنانه دارند و داستان های غم انگیز قتل ناموسی و ناموس پرستی های فضای این خانواده ها یک تم اصلی کمپین های دفاع از حقوق زنان است.

در ترکیه اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری سطحی از آزادی فعالیت را به دولت تحمیل کرده اند و در بخشی از رشته ها قدرتمند اند. اما در کردستان ترکیه حضور تشکیلات قدرتمند پ ک ک نه تنها کمکی به راه اندازی اتحادیه و سندیکا نکرده است بلکه در دوره هایی که مذاکره پ ک ک با دولت مرکزی در جریان بود، مناطق کردنشین بی صداترین و ساکت ترین منطقه در مقایسه با مناطق ترک نشین کشور بودند که برای مطالبات سیاسی اقتصادی در مقابل دولت اعتراضات وسیعی را سازمان دادند. لذا هر رهگذری شاهد است که سازمان پ ک ک به جز جنگ برای شرکت خود در قدرت سیاسی مطلقاً مشغول هیچ امری برای تغییر مثبت در جامعه به نفع توده زحمتکشان نیست.

جنگ در کردستان سوریه

کردستان سوریه را سازمان پ ک ک و حزب سازمان داده شده توسط آن، حزب اتحاد دمکراتیک از دولت بشار اسد تحویل گرفت تا از طرفی نیروی ارتش دولت به نفع شرکت در جنگ در مناطق دیگر، آزاد شود. از طرف دیگر هم، منطقه کردستان به جای پیوستن به جبهه ناتو محافظ امنیت و زندگی خود باشد. پ ک ک و حزب اتحاد دمکراتیک در این مقطع مسئولانه ترین سیاست را در پیش گرفتند تا در مقابل تهدیدهای فضای جنگی امنیت جامعه را تامین کنند. سیاست تضمین امنیت جامعه سیاست دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار هم هست. هر دو برای سازماندهی جامعه به امنیت آن نیاز دارند. لذا این سیاست با منافع طبقه حاکمه در کردستان سوریه هم تطابق کامل دارد. بورژوازی این منطقه برای اعمال حاکمیت خود بر کردستان سوریه، بطور طبیعی باید صاحب جامعه با مکانیزمها و سوخت و ساز آن باشد. به زبان دیگر، وجود یک جامعه و امنیت آن پیش شرط طبیعی اعمال حاکمیت بر آن است. لذا طبقه حاکمه در این منطقه که توسط حزب صالح مسلم نمایندگی میشود، تمام توانش را برای یک سازماندهی توده ای و قهرمانانه در دفاع از امنیت و زندگی در آن منطقه را به کمک پ ک ک و البته حمایت دولت سوریه به خرج داد. این اقدام و

این سیاست بورژوازی کرد در کردستان سوریه شایسته بالاترین حمایت های بشری بود و تحویل گرفت. حزب اتحاد دمکراتیک با این کار جایی در قلب انسانیت برای خود پیدا کرد. حمایت بشری از آن شباهتی به حمایت جهانی از جنبش ضد آپارتاید در افریقای جنوبی به رهبری مندلا بود. نبرد علیه نژادپرستی در افریقای جنوبی و علیه وحوش ناتو در کردستان سوریه، هر دو از حمایت جهانی برخوردار شدند ولی چنین حقانیتی به آنها ماهیتی انقلابی و یا چپ نمیده. جنگ علیه داعش و نیروهای ناتو توسط بورژوازی حاکم بر کردستان سوریه البته برای تامین امنیت جامعه بود، ولی این کار برای سازماندهی حاکمیت خود بورژوازی بود، نه برای ایجاد تغییرات ماهوی در زندگی مردم آن جامعه. از روز اول هم قرار نبوده که چنین شود. کسی که به اسم چپ، آن جنگ را بهانه ای برای پیوستن خود به صفوف آن میکند، تمایل واقعی خود برای همراهی با طبقه حاکمه در آن منطقه را به نمایش میگذارد. تفاوت عمیقی میان دفاع از یک سیاست نیرویی یا دولتی با دفاع و پیوستن به آن نیرو و دولت وجود دارد. وقتی ما شاهدیم که تقریباً نود و نه درصد این چپ پیوسته به پ ک ک و احزاب وابسته به آن، از میان روشنفکران چپ کردستانی بوده است، به عمق نفوذ ناسیونالیسم در این چپ پی می بریم. اینکه پیشروی های ناسیونالیسم "خودی" مورد علاقه این نوع چپ است، این واقعیت را که عشق اصلی چپ ناسیونالیست همان عشق دیرینه ناسیونالیسم سنتی کرد است، به روشنی میتوان دید.

به عنوان موخره

چپ ناسیونالیست کرد برای فریب خود و توجیه پیوستن خود به پ ک ک، این سازمان را چپگرا معرفی میکند. با اتکا به اسناد خود این سازمان نشان دادیم که افسیلونی چپگرایی و انقلابیگری

کمونیت ۲۱۷

سوسیالیستی در وجود این حزب وجود ندارد. نه فقط این بلکه این نیرو جز روشن بین ترین های خانواده ناسیونالیسم کرد است در یارگیری و دوستی و وحدت با بلوک ها و دولت ها و قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی ذره ای تردید به خود راه نمیده. اینها در میان ناسیونالیست های کرد تنها نیرویی اند که همزمان و همزیان به بقیه هشدار میدهند که کردستان نباید مسیری بسوی جدایی و استقلال و یا حتی برگزاری رفراندم برای تصمیم گیری برگزار کند. چنین سیاستی یک همسویی استراتژیک با همه دولت هایی است که حل مسئله کرد در آنها با مراجعه به آرای همگانی و رفراندم برای استقلال یا زندگی بعنوان شهروند متساوی الحقوق، آنها را در تحمیق مردم منتسب به کرد و استفاده از ستم ملی برای بند و بست و معامله با دولتها و نیروهای ارتجاعی خلع سلاح میکند.

در سایر عرصه ها، سیاست اینها نه منشا تغییر برای زن است و نه کارگر و نه رفاه جامعه. نه فقط این بلکه با عمده کردن امر شرکت خود در دولت مرکزی و تبدیل امر ملی خود به امر همگانی، راه شرکت توده مردم در عرصه های دیگر مبارزه اجتماعی را سد کرده، به تفرقه ملی میان کارگر "کرد" و "ترک" دامن زده و عملاً مانع حضور مردم کردستان ترکیه در مبارزه سراسری برای آزادی، رفاه و سعادت شده اند. در متن اعتراضات وسیع در شهرهای مختلف ترکیه، در دورانی که پ ک ک مشغول مذاکره برای پذیرش توسط اردوغان بود، کردستان به یمن نفوذ پ ک ک ساکت ترین و گوش به فرمان ترین منطقه این کشور در مقابل دولت اردوغان بود. چپی که جنگ عادلانه بورژوازی در کردستان سوریه علیه داعش و برای تامین امنیت جامعه را به عنوان انقلابیگری سوسیالیستی و یا حتی به عنوان گوشه ای از جنگ برای عدالت و برابری به خورد دیگران میدهد، دارد رسماً در چشم کارگر و مردم و برای ایجاد توهم نسبت به قدرت طبقه حاکمه خاک می پاشد و رسماً شریک حاکمیت بورژوازی بر مردم ستمدیده میشود. جنگ در کردستان سوریه صرفنظر از ماهیت سیاسی سازمانده آن، مادامیکه متضمن امنیت در مقابل سناریوی سیاه امروز است، مورد حمایت انسان شرافتمند و کمونیست هاست. اما فروش این سیاست به عنوان جنگ برای آزادی و برابری و عدالت و... و قالب کردن نیروی سازمانده این مقاومت بعنوان جریانی چپ، سوسیالیست خاک پاشیدن در چشم همه است.

خارج از مرزهای سوریه و سیاست دفاع از امنیت در مقابل سناریوی سیاه، پ ک ک و نیروهای نزدیک به او نه تنها فعالیت شان بلکه هیچ تک سیاست شان نباید مورد حمایت نیروی سوسیالیست و کمونیست قرار بگیرد. اینها امروز در متن رقابت های منطقه ای بیش از همیشه در یک بلوک بندی معین و تمام اقدامات شان با این بلوک تنظیم میشود. عیناً مانند تعلق دولت بارزانی به بلوک ترکیه و عربستان و از طریق آنها همه وحوش زیر دست این دولت ها، تعلق بلوک پ کاکایی ها به بلوک جمهوری اسلامی نه برای رهایی احدالناسی در کردستان ترکیه که برای تقویت قدرت خود این سازمان ها و تحمیل خود به عنوان شریک قدرت همین قدرت های بورژوازی و ارتجاعی منطقه اند. چپی که همراه اینها میرود، در زمین واقعی هیچ دلیلی جز عرق ناسیونالیستی برای خود ندارد.

۲ مه ۲۰۱۷

http://(1) **www.ehsanhoushmand.info/fa/abdoul-lah ojalan interview pk establishment/**

کمونیت را بخوانید

کمونیت را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

ضرب و شتم و مرگ، حاصل دسترنج

دستفروشان

مونا شاد

کمتر روزی ست که خبر حمله و ضرب و شتم ماموران شهرداری به دستفروشان را نخوانیم و یا فیلم هایش را در دنیای مجازی ببینیم و چند سالی ست که این وضعیت غیرانسانی، بی هیچ پاسخی از سوی مسئولین ادامه دارد. در این جنگ و جدال مردم در خیابان ها شاهد برخوردهای وحشیانه، کتک کاری و فحشای و برهم زدن بساط و یا از بین بردن تمام سرمایه ی دستفروشان که تنها بین ۲ تا ۳ میلیون تومان تخمین زده شده است را شاهد هستند.

شواهد نشان می دهد بعد از برجام نه تنها لقمه نانی بر سفره کارگر اضافه نشد بلکه سهم طبقه کارگر و زحمتکشان آن جامعه از ثروت های هنگفت منابع ایران و پول های آزاد شده، چیزی جز فقر، افزایش زنان کارتن خواب و تن فروش، خودکشی، تبدیل کارتن خواب ها به گورخواب و در کل فلاکت بیشتر نبوده است.

با این مقدمه ی کوتاه می رویم سراغ تحلیلی دقیق تر درباره دستفروشان:

دستفروشان چه کسانی هستند و نگاه دولت به آنها چیست؟

مسئولین می گویند که دستفروشان درآمدهای بالایی دارند و دستفروشی، حاصل زیاده خواهی آنهاست. همچنین بر این باورند که آنها تحصیلاتی ندارند و در نتیجه تخصصی را کسب نکرده اند و به این دلیل دستفروشی می کنند.

اما تحقیقات گویای چیز دیگری ست. ۹۰ درصد دستفروشان شغل دیگری ندارند و میانگین درآمد روزانه ی آنها تنها برای تامین مخارج روزانه و سیرکردن شکم گرسنه فرزندانشان است. از سوی دیگر آمار نشان می دهد که ۸۸ و ۶ دهم درصد دستفروشان دارای مدرک زیر دیپلم و دیپلم هستند.

احمد آراسته مسئول موسسه ی کاریابی بروجرد می گوید: حدود پنج هزار و ۳۲ نفر از سال ۱۳۹۰ تاکنون در موسسه کاریابی ثبت نام کرده اند. حدود سه هزارو ۲۶ نفر از این تعداد مرد و دوهزار و شش نفر زن هستند. به گفته وی از تعداد کل جویندگان کار این موسسه ۳۰۱ نفر بی سواد، ۲۷۱ نفر تحصیلات ابتدایی، ۵۸۴ نفر تحصیلات راهنمایی، ۲۱۶ نفر تحصیلات متوسطه، یکهزارو 597 نفر دیپلم، ۵۸۶ نفر فوق دیپلم، یکهزارو ۳۹۲ نفر لیسانس و ۸۵ نفر فوق لیسانس و بالاتر هستند.

۳۳ و ۵ دهم درصد دستفروشان اعلام می‌کنند که این شغل اولین شغل آن‌هاست و ۴۳ و یک دهم درصد به علت اجبار، تعدیل نیرو و اخراج از کار و یا ورشکستگی به این شغل روی آورده‌اند. ۳۶ درصد آن‌ها پیش از روی آوردن به شغل دستفروشی کارگر ماهر و ۲۱ درصد آن‌ها کارگر ساده یا کارگر کارخانه بودند. به‌عبارت‌دیگر ۵۸ درصد آن‌ها پیش از این که شغل دستفروشی را برای امرار معاش انتخاب کنند، در حوزهٔ تولید مشغول به کار بودند. حداکثر ۱۴ درصد از دستفروشان شاغل در تهران از محل‌هایی همچون اسلامشهر یا حومه ی اطراف تهران برای کار به تهران می‌آیند و ۸۶ درصدشان ساکن در شهر تهران هستند. رقمی که حتی بیشتر از شاغلان به سایر مشاغل است.

آمار از تعداد دستفروشان چه می گوید؟

طبق گزارش بابک نگهداری، رئیس مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران در آبان 95، براساس نتایج برگرفته از تحقیقات میدانی از سوی این مرکز، **حدود پنج هزار و ۵۰۰ نفر در تهران به دستفروشی اشتغال دارند.**

در این میان بساط گسترتری با سه هزار و ۸۹۱ مورد در بالاترین رتبه و دستفروشی با ۶۷۸ مورد، دوره گردی با چرخ دستی با ۵۳۸ مورد، وانت با ۳۵۸ و موتورسیکلت با ۲۹ مورد فراوانی در رده های بعدی قرار دارند.

وی می گوید :بیشترین تمرکز دستفروشی با یکهزار و ۴۶۳ مورد در منطقه ۱۹ مشاهده می

شود و پس از آن بالاترین آمار دستفروشی مربوط به مناطق ۱۲ با ۸۴۲ مورد، منطقه ۱۶ با ۳۹۲ مورد و منطقه ۱۵ با ۳۳۲ می باشد .

همچنین در حوزه زنان مرکز امار ایران از وضعیت زنان سرپرست خانوار اعلام کرده است. تعداد آنها را براساس آخرین نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، دومیلیون و ۵۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند که از بین آنها، تنها ۱۸ درصد شاغل و ۸۲ درصد بیکار هستند. تعداد این افراد از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰، ۳ و نیم برابر افزایش داشته است؛ همچنین آمارها نشان می‌دهند که ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار بی‌سواد هستند. ۷۶ درصد دستفروشان سرپرست خانوار هستند و ۶۴ درصد آن‌ها متأهل و میانگین تعداد فرزندان شان بالغ بر ۲ تا ۳ نفر است.

البته ناگفته نماند که این آمار و ارقام اعلام شده از طرف ارگان های دولتی خود جای شک دارد.

شرایط کار دستفروشان چگونه است و چرا به این شغل روی می آورند؟

دستفروشان برای بدست آوردن هزینه های روزانه ی زندگی شان شرایط بسیار سختی را تحمل می کنند. اینان ناچارند که ساعت ها در واگن های شلوغ مترو، بارهای سنگینی را به این طرف و آنطرف حمل کنند. زنان دستفروش در وضعیت دشوارتری هستند. گاهی مجبورند که فرزندان خردسال را بجای بردن به پارک یا مهدکودک، با خودشان اینطرف و آنطرف ببرند وساعت های طولانی از صبح تا شب، هوای آلوده مرکز شهرهای پررفت و آمد را استنشاق کنند. بسیاری از آن‌ها ساعت‌های متوالی در روز را برای درآمد بخور و نمیر روزانه کار می‌کنند و علی رغم تلاش طاقت فرسای روزانه همچنان زیر خط فقر بسر می برند و همیشه درنگرانی و اضطراب شدید کاری بسر میبرند تا در تیررس ماموران شهرداری قرار نگیرند و غافلگیر نشوند و بتوانند از دستشان فرار کنند. طبق آمار ۶۷ درصد دستفروشان دستکم یکبار اجناسشان توقیف شده است.

به گفته ی رئیس مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، محل سکونت افراد دست فروش بیشتر در محدوده جنوب شرقی تهران (مناطق ۱۵، ۱۶ و ۲۰) است و ۲۲ تن از آنان بیمار و نیازمند حمایت هستند.

رسمیت نداشتن شغلشان وعدم حمایت های بیمه و خدمات درمانی، خانواده ها مجبور به پرداخت شخصی هزینه های سنگین درمانی هستند. ۴۱ درصد آن‌ها از پوشش هیچ بیمه‌ای برخوردار نیستند، حتی بیمه سلامت و فقط ۲۵ درصد آن‌ها از پوشش بیمه تأمین اجتماعی برخوردار هستند. دلایل مختلفی برای روی آوردن هر روزه بیشتر مردان و زنان به این شغل وجود دارد. مشکلات اقتصادی و تامین نیازهای روزانه ی زندگی آنها را وادار به روی آوردن به این شغل کرده است. از آنجایی که دستفروشی سرمایه ی کمتری را برای شروع یک شغل می طلبد، جوانان ی که سرمایه های کمتری دارند، به نظر این شغل قابل دسترس تر می رسد.

زنانی که سرپرست خانواده هستند بدلیل فوت، اعتیاد، طلاق یا زندانی شدن و یا معلولیت های جسمی، اخراج گسترده از کار شوهرشان و یا تامین مخارج دانشگاه، و توأم مسئولیت سنگین خانه داری و تروخشک کردن فرزندان را برعهده دارند و به دلیل منعطف بودن زمان کار دستفروشی می کنند.

قانون درباره دستفروشان چه می گوید؟

کلمه «دست‌فروشی» برای اولین بار در قانون مطبوعات که دو سال بعد از صدور فرمان مشروطه در سال ۱۳۲۶ هجری قمری به تصویب رسید. در ماده ۲۳ این قانون که ذیل بخش «دست‌فروش» آمده، مقرر شده که «هر کس بخواهد روزنامه و کتب در معابر شهر و گذر بگرداند و بفروشد، باید خودش را به کندخای محله معرفی کرده "مجوز" بگیرد. و دستفروش موظف بود تا با معرفی کامل خودش در آن محله

و ثبت نام مجوز دریافت کند. در ماده بعدی نیز مقرر شده که اگر دست‌فروشی مجوز مذکور را اخذ نکند، مشمول مجازات خواهد شد.

در قوانین بعدی اسم "دست فروش" از قانون حذف شد وحتی در قانون شهرداری‌ها که در سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس وقت رسید، نامی از آن به چشم نمی‌خورد. تنها در تبصره یک بند دو از ماده 55 قانون شهرداری‌ها که به وظایف شهرداری‌ها اشاره کرده، آمده است: «تکدی گری یا سد معبر عمومی برای کسب یا سکنی یا هر عنوان دیگر ممنوع است و شهرداری‌ها موظفند از آن جلوگیری کنند.»حتی در اصلاحات بعدی این قانون در سال ۱۳۴۵ نیز نامی از دست‌فروشی برده نشده و تنها موضوع مقابله با سد معبر یا تکدی گری که در بالا گفته شد، به‌صورت جدی‌تر و شدت بیشتری مورد توجه قانون‌گذار قرارگرفته است.

پراساس تبصره یک از ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها در سال ۱۳۴۵، به ماموران شهرداری اجازه داده است تا با هرگونه سد معبر از جمله دست‌فروشی مقابله کنند و برای مقابله با آن نه نیازی به دستور قضایی است و نه ادعای خسارتی پذیرفته می‌شود. در واقع بر اساس همین قانون، شهرداری‌ها مکلفند که از سد معبر جلوگیری کنند.

قانون درباره ی وظایف دولت برای تامین خانواده ها و نیاز انسان ها چه می گوید ؟

اصل چهل و سوم قانون اساسی تاکید می کند. برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود :

بند۱- تامین نیازهای اساسی، مسکن، پوشاک، بهداشت، درمان ، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه

بند ۲- "تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه‌ی کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، درشکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی می‌شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد".

بند3- تنظیم برنامه ی اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

بند ۴ - رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری".

اصل بیست و نهم : برخوردار ی از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی-درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی و یکم: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

راهکار برخی از کشورها برای ساماندهی دستفروشی:

در هند: بیش از ده میلیون نفر از راه دستفروشی امرار معاش می‌کنند. دولت هند قانون جدیدی وضع کرده است که تمام دستفروش‌های غیررسمی را وارد فرآیند برنامه‌ریزی می‌کند. این قانون موجب تشکیل انجمنی برای دستفروش‌ها شد که حداقل ۴۰ درصد اعضای آن دستفروش هستند و با شرکت در انتخابات رای آورده‌اند و به موجب قانون انجمن یک‌سوم اعضای آن زن هستند. این

اقدام شرکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فعالیت‌های دستفروشان، مانند تعیین مکان‌های فروش و… را اطمینان می‌دهد و دستفروش‌ها می‌توانند از امنیت شغلی مستقل خود بهره‌مند شوند.

ترکیه: با ساماندهی و نظارت بر دستفروش ها، از آنها با ارزش افزوده ای، به عنوان جاذبه گردشگری استفاده می‌کنند.

دولت آفریقای جنوبی: قراردادی تنظیم کرده است که به موجب آن، دستفروش‌ها را جزو صاحبان مشاغلی دانسته که بر شکوفایی اقتصاد کشور تاثیر دارند و طبق این قرارداد باید محیط مناسبی برای دستفروش‌ها به منظور فعالیت اقتصادی‌شان در نظر گرفته شود.

نابروبی: فضاهایی برای گفت‌وگو و مذاکره بین دولت و دستفروش‌ها ایجاد شده است. شهرداری‌ها، بخش‌های خصوصی رسمی، دستفروش‌ها و دیگر مراجع ذی‌نفع اساسنامه‌ای برای همکاری با یکدیگر تدوین کرده‌اند که طی آن تمام وضعیت و محل فعالیت و نحوه اداره دستفروشان تعیین می‌شود.

در برخی کشورهای آمریکای جنوبی و لاتین، از جمله ونزوئلا، پرو و مکزیک: در ونزوئلا سال ۱۹۹۹، قانونی تدوین شد که به موجب آن اتحادیه کارگران باید از دستفروش‌ها که در بخش اقتصاد غیررسمی فعال هستند، تحت عنوان کارگران غیررسمی پشتیبانی کند. در کشور پرو، دولت برای فروشنده‌های اجناس خرد و همچنین افرادی که به تولید کالاهایی مانند لباس و عروسک و… مشغول هستند، بازارهایی برای فروش ترتیب داده و به این بخش‌های کوچک کاری اهمیت بسیاری می‌دهد و برای آنها قوانینی تدوین کرده است. اما اجازه دستفروشی در خیابان‌ها و دیگر مکان‌های عمومی را محدود کرده است.

پاسخ ما چیست؟ و راهکارهای برخورد با دستفروشی چگونه باید باشد؟

جدال هر روزه ی ماموران شهرداری و دستفروشان، در مدیا بازتاب گسترده و البته واکنش های متفاوتی را داشته است. چند سال پیش، علی چراغی یکی از دستفروشانی بود که در درگیری با مامور شهرداری کشته شد و دستمزد وحاصل تلاشش برای تامین مخارج خانواده، مرگ بود. بعد از او فرزند ۱۵ ساله اش نان آور خانواده شد و با گاری دستی که تنها میراث پدر بود، مجبور بود شغل پدر را ادامه دهد و از طریق دستفروشی خانواده را تامین کند که بار دیگر ماموران بجان کودک افتادند و بساطش را بر هم زدند که اینبار با مقاومت و دخالت مردم، ماموران مجبور به فرار شدند.

زمستان امسال سیلی خوردن زن دستفروش فومنی در جلوی چشم فرزندش، احساسات بسیاری را جریحه دار کرد. جوان خواننده ای بنام امین غلامی، با جعبه ای شیرینی به سراغ زن رفت تا از او دلجویی کند و حتی به او پیشنهاد داد که می توانیم مغازه ای برایت دست و پا کنیم که دیگر این اتفاق نیفتد. ایشان اگرچه برای دلجویی اقدام به کار انسانی کرد. ولی ظاهرا یک چیز را نادیده گرفته، اینکه تمام شهر از تهران گرفته تا شمال و جنوب و .. پر است از زنان دستفروشی که برای تامین مخارج زندگی شان دستفروشی می کنند. رضا رشیدپور مجری صدا و سیمای ایران، تلفنی با زن کتک خورد صحبت می کند و او را "مادر" خطاب می کند و برای او از بزرگی و بخشش مادرانه حرف می زند و توصیه می کند که وام را از ریاست جمهوری قبول کند، ببخشد و دنبال مقصر نباشد!.

دستفروشان هر روز تهدید می شوند، کتک می خورند و درموقعی با غم از دست دادن تمام دارائی شان توسط دزدان سرگردنه ی شهرداری و استیصال از ناتوانی دربرابر تامین مخارج زندگی، اقدام به خودسوزی می کنند. در جامعه ای که وقتی، کارگر می گوید حقوق معوقه ام را بعد از شش ماه یا دوسال پرداخت کن، جوابش شلاق است. معلوم است که مامور شهرداری، زن دستفروش را کتک می زند و آن دیگری را به مرز استیصال و جنونی میرساند که دست به خودسوزی و خودکشی بزند. یونس عساکره یکی

^[1]

ضرب و شتم و مرگ، ...

از کسانی بود که پس از تلاش فراوان و ناامیدی از دریافت مجوز فروش میوه و تره بار جلوی شهرداری خرمشهر خود را به آتش کشید.

مسئولین و شهرداران گاهی برای فیصله دادن به اذهان عمومی با اخراج ماموری که مجری دستورات خودشان هستند مسئله را پایان می دهند. و گاه با گرفتن مبالغی رشوه و جریمه و تعهدی کتبی اجناس دستفروشان را بازمی گردانند. با این اوصاف باید دید چه کسی مقصر است. آیا ماموری که اجرای انجام وظیفه می کند،شهردار، قانون و یا دستفروش متخلف و مجرم است؟ اصلا باید باید دستفروشی باشد یا نباشد؟

بسیاری حقوق دانان در تلاش اند تا اثبات کنند که دستفروشی جرم نیست و ماموران حق ندارند بساط دستفروشان را برهم بزنند. از نظر من اثبات اینکه این شغل جرم است یا نه دردی را از شکم گرسنه ی کودکان خانواده های دستفروش درمان نمی کند. دستفروش از کسی گدایی نمی کند و تنها می خواهد مثل تمام مردم دیگر زندگی کند و فرزندانشان با شکم گرسنه سر بر بالین نگذارند.

فهیمة فیروزفر رئیس ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران گفته "دستفروشان در مترو، ماهانه حدود 3 میلیون تومان درآمد کسب می کنند و این درآمد بالا مانع جذب این افراد به مراکز کوثر می شود به گونه ای که آنها حاضر نیستند کار خود را ترک کنند و حقوق وزارت کار این مراکز را دریافت کنند".

در پاسخ به اراجیف این خانم که حیا را قورت داده و شرم را قی کرده، در کشوری که پایه ی حقوق کارگر در سال جدید ۹۳۰ هزار تومان تعیین شده درحالی که خط فقر را ۳ و نیم میلیون گفته اند. چطور درآمد یک دستفروش ۳ میلیون تومان درماه است. طبعاً هر آدم عاقلی ترجیح می دهد که در زمان کار کمتر بیشترین درآمد را داشته باشد. چرا این خانم و سران مفت خور شهرداری در سمت های ریاست شان باقی می مانند و به شغل پردرآمد دستفروشی روی نمی آرند تا درآمدهای میلیونی داشته باشند!. اگر دستفروشان چنین درآمدی دارند چرا به گفته رئیس مطالعات شهر تهران محل سکونت این افراد بیشتر در محدوده جنوب شرقی تهران (مناطق ۱۵، ۱۶ و ۲۰) است و ۲۲ تن از آنان بیمار و نیازمند حمایت هستند. چرا در جنوبی ترین مناطق تهران سکونت دارند و چرا توان پرداخت هزینه های سرسام آور درمان خود را ندارند. چرا فرزندانشان بجای پشت نیمکت نشستن در سطل های زباله بدنبال نان می گردند. چرا بجای استراحت و تفریح و سفر، در کوچه پس کوچه های خیابان های پرخطر، برای فروش وسایل شان خطر می کنند و تا پای جان می روند.

در دنیای واقعی هر کاری که از هیچ نوع امکان تأمین شرایط و امکانات کار از امنیت تا بهداشت و سلامت در آن وجود نداشته باشد، هیچ نوع شکل و محتوا و ساعت کار مشخصی نداشته باشد، از حق تأمین اجتماعی برخوردار نباشد، در آن خبری از حق بازنشستگی، بیمه بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی و درماندگی، بیمه حوادث و سوانح نباشد رسمیتی به عنوان شغل ندارد و کسی که از شر ناچاری دست به این عمل میزند را به عنوان فرد اشتغال قلمداد نمی کنند. طبق هیچ قانونی نمی توان این نوع کار را شغل قلمداد کرد.

باید به این خانم گفت شما شکر خورده اید. دستفروشی، نه از سر انتخاب است و نه از سر درآمدهای کلان، بلکه از سر ناچاری و درماندگی ست که به چنین کارهای سختی که نه تنها تحت بیمه درمان و بیمه بیکاری نیستند بلکه اتحادیه ای هم ندارند، روی می آورند. اینها حتی فروشنده هم نیستند زیرا فروشندگان اتحادیه صنفی دارند. به همین دلیل نباید از شغل

دستفروشی حمایت کرد. بلکه باید از دستفروشان حمایت کرد که چاره ی دیگری جز این کار ندارند.

از این زاویه حمایت از دستفروشان مهم است چون اینها بخشی از نیروی بیکار، بخشی از طبقه کارگر ایران هستند و از سر نداشتن هیچگونه درآمدی به این کار تن میدهند. از این زاویه بیمه بیکاری مکفی و تأمین یک زندگی شرافتمندانه جواب ما به این مشکل است. آنچه امروز به عنوان بیمه به بخش بسیار کمی از بیکاران میدهند، زندگی کسی را تأمین نمیکند و بعلاوه ۹۹ درصد بیکاران را شامل نمیشود. بیمه بیکاری مکفی به معنای تأمین زندگی انسانی در قرن ۲۱ است.

این وظیفه ی دولت نالایق است که رفاه و آسایش و معیشت مردم را تأمین کند. باید دولت را وادار کرد که دستفروشان مانند هر شهروند دیگری حق استفاده از بیمه های بیکاری و بازنشستگی را دارد. حق دارد از ثروت هنگفت معادن، درآمدهای نفتی، آسایش و رفاه داشته باشد. دولت مسئول مستقیم تأمین نیازهای شهروندان هر جامعه ایست. باید یقه دولت را گرفت. بجای اینکه زندگی آنها را تأمین کنند. با قلدری و بی چشم و رویی، سعی می کند تمام مسئولیت ها و انگشت اتهام را به سمت آنها بگیرد.

۲۴آپریل ۲۰۱۷

اولین اصلی که کارگر

باید در رد و قبول یک

قانون کار در نظر بگیرد

اینست که من بعنوان یک

عنصر آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در محیط

کار خودم، در تعیین اینکه

نیروی کارم را دارم در ازاء

چه میغروشم و در چه

شرایطی قرار است کار کنم

و غیره، چقدر سهم و نقش

دارم . اولین شاخص

اینست که کارگر بعنوان یک

عنصر آزاد و یک شهروند

صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

انتخابی در کار نیست

در مراسم تحقیر و اعلام بی حقوقی خود

شرکت نکنید!

بار دیگر در ایران زمان برگزاری نمایش تکراری" انتخابات "رئیس جمهوری، زیر حاکمیت خفقان و استبداد مطلق و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی، زمان تبدیل "کشتی گیری" چهار سال یکبار جناح های حکومتی، و زمان نمایش" انتخابات "رسیده است.

انتخابات امسال اما در دوره و فضایی متفاوت، در فضایی ملو از بی اعتمادی مطلق اکثریت مردم محروم جامعه ایران نسبت به همه جناح های جمهوری اسلامی، برگزار میشود. دوره برگزاری انتخابات در شرایط :سوختن ورق" اصلاح رژیم"، سوختن ورق" اعتدال در اسلامیت رژیم"، تمام شدن ارزش مصرف فواند چرخش در سیاست خارجی، سوختن ورق گشایش سیاسی-اقتصادی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، و دوره تمام شدن بازی با همه ورق های قدیمی، است. انتخابات امسال، از این زاویه، و در شرایط کیسه خالی هر دو جناح، برای جمهوری اسلامی معضلی جدید است.

تبدیل روز ثبت نام کاندیداتوری رئیس جمهوری به روز اعتراض به فقر، به بیکاری، به بیحقوقی زن، به فساد مالی دولت و سران حکومتی، به قوانین ارتجاعی اسلامی حاکم در جامعه، نه فقط اعلام آشکار بی اعتمادی مطلق پائین به بالا که اعلام علنی مسخره و پوچ بودن نمایشی است که قرار است به نام" انتخابات "برگزار شود.

بیهوده نیست از ولی فقیه و بیت امام تا روحانی و اصلاح طلب، از احمدی نژاد تا نیروها، جریانات دست راستی اپوزیسیون، سوت و کور بودن بساط انتخابات را هشدار میدهند و همگی چمپاته زنده اند که بالاخره با کدام ترفند و فریب، با ترساندن مردم از کدام "خطر" یا "هیولا" تئور انتخاباتشان را گرم کنند، مردم را فریب دهند و آنها را پای صندوق رای ببرند .

اگر دوره ای صف رنگارنگی از سران و مهره های رژیم تا جریانات راست پرو حکومتی، در حمایت میدیای دست راستی غرب، میتوانستند شرکت در انتخابات را بعنوان فرصتی برای تشدید شکافها و بعنوان امکانی برای عقب راندن جمهوری اسلامی به خورد مردم بدهند، امروز این حربه را تماما از دست داده اند. سوختن ورق "اصلاح طلبی" و "اعتدال"، در شرایط پسابرجام و پایان یافتن "جنگ مرگ و زندگی" بین جناح ها، اپوزیسیون دورن و برون حکومتی طرفدار نظام را، تماما خلع سلاح کرده است.

اگر دوره ای روی استیصال و بی افقی مردم سرمایه گذاری کردند و آنها را پای صندوقهای مارگیری "انتخابات" بردند، امروز بی افقی و سکوت جای خود را به اعتراض و "رای نمیدهم" داده است. اگر دوره ای انتخاب رفسنجانی، خاتمی، یا کشیدن مردم به خیابانها به بهانه "رای من کو" و بالاخره انتخاب روحانی را انتخابی علیه" نظام" و ولی فقیه، امید به اصلاح و دمکراتیزه شدن رژیم، افق گشایش اقتصادی و فرصتی برای نفس کشیدن به جامعه قالب کردند، امروز پس از سوختن آس" اعتدال"، تمام قد و بی آلترناتیو در مقابل مردم قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی امروز نه راه بازگشت به عقب و حاکمیت "دوران طلایی امام" و بازار پان اسلامیستی و حفظ اسلامیت نظام را دارد و نه راه فراری به جلو برای در انتظار نگاه داشتن مردم!

نه رئیسی "هیولاتر" و "خط امامی تر" از روحانی است و نه احمدی نژاد "سرکش" ضد نظام و ولی فقیه! جنگ داخلی اینها هرچه باشد،

کمونیست ۲۱۷

مردم آزادیخواه!

نباید اجازه داد جمهوری اسلامی و شارلاتانهای سیاسی طرفدار آن، بن بست و استیصال خود را به بن بست و استیصال ما تبدیل کنند. نباید اجازه داد نوکران و نان به نرخ روز خورهای شان به نام اپوزیسیون و میدیا، با علم کردن "خطر تندروها"، "خطر ترامپ" و جهنم سوریه، ما را به تمکین و شرکت در این نمایش مسخره بکشانند.

باید روز انتخابات و حوزه های انتخاباتی را به میدان و صحنه قدرت نمایی خود تبدیل کنیم. باید به جای شرکت در نمایش مسخره "انتخابات"، آنرا به محملی برای اعلام خواست آزادی و برابری، خواست رفاه همگانی، خواست کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خود، تبدیل کرد.

اگر کل دستگاه تبلیغاتی و ارگانهای حاکمیت در تلاشند با فریب، ما را پای صندوق رای ببرند و به حاکمیت خود مشروعیت بخشند، در مقابل باید همه جا در مراکز کار، دانشگاه، محلات و...، ما کارگران، ما زنان و ما آزادیخواهان در تجمعات خود اعلام کنیم این انتخابات ما نیست. کمترین انتخاب ما جامعه ای انسانی، آزاد و مرفه است!

باید به جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش که از تبدیل شدن خشم و نفرت ما به نیرویی متحد برای به زیر کشاندشان نگرانند، و ما را به "انتخاب بین بد و بدتر" میکشاندند، فهماند که ما صف میلیونی کارگر، زن و مرد، جوان و پیر در اعتصابات و اعتراضات کارگری، در اول مه ها، ۱۶ آذر ها، ۱۸ تیر ها، هشت مارس ها، در جنبش دفاع از حق کودک، جنبش ضد اعدام، جنبش رهایی زن، با شعار " آزادی و برابری"، مدت ها است انتخاب خود را کرده ایم.

باید اعلام کرد ما در نمایش وقیحانه بی قدرتی و تحقیر خود، در مراسم رسمی اعلام بی حقوقی خود شرکت نمیکنیم .انتخابات امسال را باید به محملی برای تقویت جنبش مستقل و انقلابی خود علیه کلیت سیستم و حاکمیت و همه طرفدارانش تبدیل کنیم.

باید اعلام کرد هر " انتخاباتی "با وجود جمهوری اسلامی مردود است. انتخابات ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی ایران با امید به آینده ای بهتر، برگزار میشود!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ آوریل ۲۰۱۷ (۲۸ فروردین ۱۳۹۶)

کارگران جهان متحد شوید

حکمتیسم نوک پیکان تعرض مارکسی

نیما پژوهش

من در این نوشته می خواهم نشان دهم که حکمتیسم یک جریان عینی و تاریخی است. جریانی که از کوره ی پر تب و تاب چهار دهه ی گذشته ی جامعه ایران متولد شده است و امروز به عنوان نماینده ی یک جریان تاریخی و نوک پیکان یک جنبش مشخص، درصدد است که نقش تاریخی خود را به پیش ببرد. به اعتقاد من حکمتیسم چه از لحاظ جنبشی، چه از لحاظ متدولوژی و چه از لحاظ افق و برنامه ای که در برابر طبقه ی کارگر و جامعه قرار داده است تنها جریانی است که می تواند به معنای واقعی کلمه "نقشه ی عمل" انقلاب آتی طبقه کارگر ایران باشد.

برای آنکه بتوانیم تصویر روشنی از حکمتیسم داشته باشیم باید از "اتحاد مبارزان کمونیست" (ا.م.ک) شروع کنیم. این جریان که در بحبوحه انقلاب سال ۱۳۵۷ شکل گرفت بدون شک رنگ و بوی دوران خود را به همراه داشته است. در این دوران "ا.م.ک" در عرصه سیاسی و مبارزه تئوریک علیه پوپولیسم و به اصطلاح سرمایه داری ملی و دولتی و انواع و اقسام گرایشات متفاوت که در درون چپ ریشه کرده بودند و در مقابل به اصطلاح امپریالیسم، پشت جریان ارتجاعی جمهوری اسلامی رفته بودند، به مبارزه برخاست. مبارزه ی "ا.م.ک" با پوپولیسم شناخته شده ترین رگه ای است که اگر هرکس تاریخ انقلاب ایران را بررسی کند تاثیر و یا حضور این جدال را به واقع احساس میکند. در این دوران "ا.م.ک" تمام تلاشش را برای ایجاد صف مستقل طبقه کارگر و مهم تر از آن ایجاد حزب کمونیستی ای کرد که بتواند کارگر را به مثابه یک طبقه از زیر آوار گرایشاتی که زیر پرچم مارکسیسم برای اهداف طبقاتی دیگر کارگران را سازماندهی می کردند و نهایتاً میخواستند کارگر را به عنوان جزئی از یک جنبش دیگر به میدان بیاورند. "ا.م.ک" در جدال با پوپولیسم سنگرهای زیادی را فتح کرد، تا آنجا که نهایتاً به کردستان ایران عزیمت کرد و در آنجا با "سازمان زحمت کشان کردستان" (کومله) و طیف هایی از سایر جریانات از جمله "رزمندگان" و "پیکار" و... که به "نیروهای طرفدار برنامه" مشهور بودند "حزب کمونیست ایران" را تاسیس کردند. البته ناگفته نماند که پیروزی بر پوپولیسم نتیجه ی بلاواسطه فعالیت "ا.م.ک" نبود. فعل و انفعالات جامعه در آن دوره ی تاریخی و چپ موجود در آن دوران که عرصه انقلاب را در بطن اجتماع به ضد انقلاب باخته بود و جنبش عظیمی که دنبال پاسخ میگشت به راه افتاده بود. در این شرایط بود که "ا.م.ک" نماینده و پرچم دار این جنبش تاریخی شد و توانست به واسطه موقعیت تاریخی ای که در آن قرار گرفته بود به عنوان یک برآمد تاریخی از چپ ایران، دیوار مشوش و جهان بینی درهم ریخته چپ موجود را فرو بریزد و در نتیجه یک بار دیگر در تاریخ مبارزه طبقه ی کارگر، مارکسیسم ارتدکس پا به میدان عمل گذاشت.

در ابتدای شکل گیری حزب کمونیست ایران سه گرایش اصلی شرکت داشتند:

- ۱- جریان سانتر (رادیکال غیر کارگری)
- ۲- جریان رادیکال کارگری
- ۳- جناح ناسیونالیستی (کرد) که در بستر "کومله" شکل گرفته بود.

با پیروزی بر پوپولیسم، افقی برای گرایش چپ رادیکال غیر کارگری نماند. اما بستر لازم برای عروج گرایش رادیکال کارگری، که توسط منصور حکمت نمایندگی می شد، به وجود آمد و با طرح یک سوال که "چرا ما با تمام آزادی خواهی و برابری طلبی مان نمیتوانیم بر جامعه تاثیر گزار باشیم (فاصله حرف و عمل)؟" منصور حکمت جدال جدیدی را در پرتو تغییرات اساسی در حال وقوع در سطح جهان بیان نمود و سرانجام کمونیسم کارگری به مثابه گرایشی مشخص و معین در صدد برآمد که از لحاظ تئوریک، متدولوژیک، اجتماعی - سیاسی و

سرانجام رساند و نهایتاً این تعرض و ضرورت ایجاد یک صف در دفاع از کمونیسم کارگری، حزب حکمتیست را به وجود آورد و این حزب به عنوان نماینده ی خط تعرض مارکسی شروع به فعالیت کرد. مباحث و پراتیک مشخصی حول آن شکل گرفت و هرروز که میگذشت تفاوت خطی و جنبشی حزب حکمتیست با حزب کمونیست کارگری (به رهبری حمید تقوایی) بیشتر نمایان می شد و اتفاقات سال ۱۳۸۸ نقطه ی اوج این تفاوت ها بود. حزب حکمتیست از ابتدای شروع فعالیتش به عنوان نماینده این خط تعرضی مارکسی شروع به فعالیت کرد که در این زمینه کورش مدرسی به عنوان نوک پیکان این حرکت مباحث و سوالات گوناگونی (گارد آزادی، تحزب کمونیستی طبقه کارگر، اصول فعالیت کمونیستی، کمیته های کمونیستی و...) را مطرح کرد که حول آن حزب حکمتیست خود را سازماندهی کرد و دستاوردهای زیادی را بدست آورد ولی متأسفانه دوباره گرایشی که احساس می کرد از صف انقلاب فیسبویکی و پوپولیسم وارونه و ... عقب افتاده است عملاً در

برابر این مباحث و این خط قد علم کرد و انشعاب در حزب اتفاق افتاد.

امروز بیش از هر زمانی جهان نیاز به تغییر دارد. در منجلاهی که قدرتهای جهانی و بورژوازی برسر طبقه کارگر و مردم جامعه آورده اند بیشتر از هر زمانی ضرورت جنبش و یا حزب کمونیستی ای که بتواند عرصه را بر بورژوازی تنگ کند و تعرضی عظیم علیه سرمایه داری را سازمان دهد احساس می شود. بدون شک حکمتیسم به عنوان متدولوژی و نقشه ی عمل این تعرض می تواند نقش ایفا کند و پلان این تعرض باشد. حزب ما نیز باید خود را برای این تعرض سازماندهی کند و باید جایگاه، موقعیت و پراتیک مقطعی و دوره ای و لحظه ای ش را بر این اساس تدوین کند.

۵/۰۳/۲۰۱۷

علیه پیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و ششم ۳ اردیبهشت ۱۳۹۶



برای دستبازان علیه پیکاری

صفحه ۲

اول مه را برای چه می خواهیم و چرا؟

قسم نامه اول مه سال ۱۳۹۶ کارگران در ایران

به دولت و سرمایه داران اجازه نمیدهیم بحران و راه اندازی تولید را به قیمت فلاکت ما کارگران از سر بگذرانند. داستان رویاهای ثروت و مکتب بورژوازی در ایران نباید با خون و خفت طبقه کارگر نوشته شود.

صفحه ۴

سهم تک ما در اعتراض علیه فرودستی زنان در ایران

صفحه ۵

چرا در سالهای اخیر از رونق اول ماه مه مداوما کاسته شده است؟

صفحه ۶

خدای دانا و توانای طبقه بورژوا و خدای دست و پا چلفتی کارگران!

صفحه ۷

یک حجت الاسلام بدرد بخور به از چهارصد کارگر ساکت!

صفحه ۹

مکتبیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا: نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

تفاوت مهم دیگری که کمونیسم کارگری با "ا.م.ک" داشت مربوط می شود به نقش اراده در تاریخ که در این جمله ی منصور حکمت خلاصه میشود "ما دیگر نوکر تاریخ نیستیم. ما کمونیسم را، سوسیالیسم را برای همین امروز می خواهیم و اگر امروز ما فکر میکنیم کمونیسم امکان پذیر است سر قرار خودمان با تاریخ حاضر میشویم". به معنای واقعی کلمه، کمونیسم کارگری از سبک سنتی ای که چپ ایران را فراگرفته بود بیرون میاید و به حزبی تبدیل می شود که با انسان های زنده و هم دوره ی خود رابطه دارد و سعی میکند که به حزب قابل دسترس و قابل انتخاب تبدیل شود. اما با تمام این اوصاف کمونیسم کارگری در دورانی شکل گرفت که فروپاشی دیوار برلین شروع شده بود. منصور حکمت در سمینار سال ۲۰۰۰ گفت "سال ۸۹ تا ۹۲ در جهان اتفاق مهمی افتاد و آنهم این بود که پایان کمونیسم به یک نحوی اعلام شد. هجوم برده شد. سوسیالیستها از هر طرف متواری شدند. یک عده ایستادند و یک عده ی زیادی متواری شدند. دقیقاً با همان جمله ای که من در سخنرانی کنگره ۳ گفتم، در سال ۲۰۰۱ به ازای هر مارکسیست سرخط و سر موضع ایستاده، دوهزار مارکسیست سابق خواهیم داشت و ما گفتیم که میگویند این کارها فایده ای ندارد و دوران این حرفها به پایان رسیده و افقی ندارد و کشک بود همه اش. و الان میبینیم که اینطور شد! آن بحثی که آنوقت ما مطرح کردیم در کنگره سوم حزب کمونیست ایران بود. "گرباچف" تازه سرکار آمده بود و الان عیناً اینطور شده و شما شاهد بودید که این طوری شد. "منصورحکمت و عموما کمونیسم کارگری سعی کرد در مقابل این تعرض جهانی به کمونیسم، سنگر دفاع از کمونیسم را سازمان دهد و همین امر باعث شد که جدال بین کمونیسم کارگری و کمونیسم رادیکال غیر کارگری هرروز به عقب بیاقتند. در سال ۲۰۰۰ منصورحکمت در سمینار مبانی کمونیسم کارگری میگوید "دوران تعرض کمونیسم دوباره فرارسیده است" که فراخوان اصلیش این است که مجدداً باید خود را برای تعرض به ساخت سرمایه و نه دفاع از کمونیسم آماده کرد و کمونیسم کارگری سعی میکند که بستر لازم برای این تعرض مارکسی را فراهم کند که با مرگ زود هنگام منصورحکمت این مسیر دچار اختلال شد و بعد از آن بود که جریان سانتر، جدالی که قبلاً از مرگ منصور حکمت علیه کمونیسم کارگری شروع کرده بود را به

از ترامپ انزوا طلب تا کلانتر دست به ماشه

آمریکا

خالد حاج محمدی

ترامپ انزوا طلب، کسی که قبل از انتخابات بر رابطه دوستانه با روسیه، پایان دادن به تخصیصات جنگی و تاکید بر درون گرایی و کاهش بودجه نظامی، خروج از ناتو و... انگشت می‌گذاشت، امروز دست به ماشه هر روز در گوشه ای از جهان، به کمک میدیای حقوق بگیر و سرسپرده، بهانه ای می‌تراشد و قدرت نظامی آمریکا و توان تخریب و جنایت خود را به رخ بشریت می‌کشد.

انتخاب ترامپ به عنوان میلیاردری منفور، از طرفی نشانه انزجار عمومی مردم آمریکا و خصوصاً افشار پایین جامعه از رقیب او هیلاری کلینتون و از طرف دیگر نفرت و بیزاری از کل هیئت حاکمه این کشور بود. عروج ترامپ در قامت کسی که به عنوان یک ساختار شکن از نوع عمیقاً راست، ضد زن و خارجی ستیز در آمریکا و عروج جریان‌های اولترا راست در خود اروپا، بر بستر یک سردرگمی همه جانبه و بی جوابی بورژوازی آمریکا و کل دولتهای امپریالیستی به اوضاع کنونی جهان اتفاق افتاد. عروج این راست بیان نفرت عمومی اکثریت عظیم مردم از احزاب و دولتهای سنتی حاکم بر جهان است. اوضاعی که در نبود یک آلترناتیو قدرتمند و انقلابی به جریان‌های اولترا راست و مخالف ساختار موجود امکان عروج داد.

اما کلانتر آمریکا غافل از این بود که وعده های او مبنی بر جنگ اقتصادی و کاهش تنش نظامی با رقیبای خود، در شرایط امروز جواب دولت مطبوع و کل هیئت حاکمه آمریکا و طبقه سرمایه دار این کشور نیست و نمیتواند ادامه پیدا کند. نیاز آمریکا به میلیتاریزم و توحش و جنایت، امروز و در شرایط کنونی تنها راه بقا و حفظ سلطان بربریت در دنیای ما است. همین حقیقت ترامپ و یارانش را مجبور کرد رنگ عوض کنند و در قامت کلانتر عاقل شده و ششلول بند راهی را ببیماید که بقیه حاکمان آمریکایی پیموده اند.

حمله شیمایی به شهرک خان شیخون سوریه، چه توسط دولت اسد و چه توسط باندهای جنایتکار مخالف او و چه با وساطت دولت آمریکا و همپیمانان او از اسرائیل تا عربستان و ترکیه و... صورت گرفته باشد، امکانی به دولت ترامپ داد که فوری و با زیر پا گذاشتن همه موازین بین المللی که خودشان وضع کرده اند، در ۱۳ آوریل ۲۰۱۷، در قامت کلانتر جهان ۵۹ موشک را حواله یکی از پایگاههای سوریه کند. در امتداد

این ماجرا و بعد از چند روز به ناگاه "مادر بمبها" را که ۱۰ تن وزن دارد، برای اولین بار بکار گرفت و به نام مبارزه با داعش روانه افغانستان کرد. بعد از این قلدری این بار به کمک میدیای دست راستی "کشف" کرد که کره شمالی دارد بمب اتم خود را میسازد و برای امنیت جهان خطر است و شروع به تهدید این کشور و روانه کردن ناوگان جنگی به آن منطقه و تقویت نیروگاههای خود در کره جنوبی به بهانه حفاظت از این کشور در مقابل حملات احتمالی کره شمالی کرد.

تمام این قلدری های آشکار آمریکا زیر سایه میدیای فاسد و دستگاه تبلیغات جنگی، به نام "مبارزه" با اسد، "مبارزه" با تروریسم و خطر کره شمالی به عنوان نارنجکی که ممکن است منفجر شود، پوشش داده شد. این وقایع و دهها مورد دیگر از نقش میدیای رسمی و ارتجاعی غرب به عنوان بخشی از ماشین جنگی ناتو و همه دولتهای بزرگ و کوچک جهان، بیان نهایت رذالت و اوج گندیدگی کل سیما و ساختارهای کاپیتالیستی جهان است. اقدامات دولت آمریکا چه در سوریه و چه در افغانستان و هم اکنون در کره، تلاش برای ترساندن و ایجاد وحشت و تسلیم و تحمیل استیصال به بشریت و به زانو در آمدن در مقابل گستاخی آمریکا و میلیتاریسم آن است.

تاریخ جهان معاصر شاهد نقش مخرب ناتو و میلیتاریسم آمریکا در همراهی با کشورهای غربی در دوره های مختلف آن و به عنوان بزرگترین و مخرب ترین ماشین جنگی است. جنگ ویتنام و استفاده از بمب اتم در ناکازاکی و هیروشیما در گذشته، دهها جنگ و کودتای نظامی و قلدری آشکار در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، حمله به افغانستان، حمله به عراق و نهایتاً دخالت در کشورهای خاورمیانه و شکل دادن به خاورمیانه قومی و مذهبی، تنها گوشه هایی از نقش آمریکا و متحدین او و برکات قلدری و یکه تازی این کشور علیه بشریت است. در همه این دوران و خصوصاً در سه دهه اخیر دولتهای غربی و مشخصاً دولت آمریکا علاوه بر دخالتهای مستقیم و بمبارانهای همیشگی و ویران کردن کشورهای مختلف، در سازمان دادن جریان‌های آدمکش و جنایتکار که القاعده و داعش و النصر و ... تنها مواردی از آن است، نقش جدی داشته است.

اگر دوره جنگ ویتنام و بمباران اتمی هیروشیما و

به هر گوشه ای از جهان به این نام، کشتار و بمباران و جنایت دولت آمریکا در بسیاری از نقاط جهان، امروز دیگر نه تنها ابرویی برای کارت حقوق بشر و بشر دوستی و دموکراسی آن باقی نگذاشته است که سران این کشور نیز از تکرار مکرر چنین ژستهای بی مایه ای خسته شده اند. اگر دیروز دولتمردان این کشور تلاش میکردند قبل از هر جنگ و حمله ای دست به توجیحات و زمینه سازی بکنند، امروز به یمن دوره سیاهی که به بشریت تحمیل کرده اند و توحشی که بر کل خاورمیانه حاکم کرده اند، آشکار و لخت و عریان هر جا را خواهند و بتوانند برای تامین منفعت خود به خاک و خون میکشند.

امروز قطب غرب ترک بزرگی برداشته است. مستقل از پادوهای همیشگی دولت آمریکا، امثال تریسا می در انگلستان و دولت نژاد پرست اسرائیل و دولتهای فاسدی چون عربستان و ترکیه، سایر دولتها از سر منافع زمینی خود دیگر به راحتی چک سفید به آمریکا و میلیتاریسم او نمیدهد.

میلیتاریسم دولت آمریکا تا کنون جز توحش برای بشریت ارمانی به همراه نداشته است. این توحش دیر یا زود باید پایان یابد. بشریت احتیاجی به مثنی چاقو کش و قداره بند تا دندان مسلح به عنوان ارباب جهان ندارد. اینها عاملین اصلی نابودی هر آنچه میتواند اسم امنیت و تمدن و حق و حقوق انسانی بر آن گذاشت در جهان معاصر هستند. بشریت بدون ترامپ و تریسا می ها و انواع روسای دولتهای بزرگ و کوچک جهان و ماشین جنگی آنها از غرب تا شرق، زندگی امن تر و انسانی تری دارد. بهانه های دولت ترامپ و ژست های مبارزه با تروریسم و دفاع از امنیت جهان، بر تن مادر همه تروریستهای جهان و بر تن دولت ترامپ و همپالگی های قدیمی او بسیار گشاده است. افسار کردن ماشین جنگی دولتهای بزرگ جهان، افسار کردن مثنی میدیای دستگاهی و بزرگ جهان، افسار کردن ترامپ و ترامپهای کوچک و بزرگ جهان، کار بشریت متمدن، کار طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی این طبقه است. تکان خوردن اولیه طبقه کارگر جهانی، عروج دوباره نسیم انسان دوستی و برابری طلبی در میان این طبقه و در میان مردم عدالتخواه و متمدن جهان، سفره پهن کرده صدها ترامپ و هزاران قلدر دیگر را جمع میکند و آنها در جایگاه واقعی خود میگذارد. دنیا به مثنی کلانتر قداره بند جانی و دست به ماشه احتیاجی ندارد.

۲ مه ۲۰۱۷

ناکازاکی دوره عروج آمریکا و قلدری و آقایی او بود، اگر بهانه جهان دو قطبی و مبارزه با روسیه که به عنوان قطب "سوسیالیستی" از آن اسم میبردند، توجیهی در قلدری آمریکا و جهان غرب و نیاز آنها به ناتو و قدرت نظامی آمریکا بود، امروز برخلاف گذشته تهدیدها و عربده کشی های این کشور در دوره افول آمریکا و فرعی تر شدن نقش ممتاز او بر جهان است. امروز و بعد از فروریختن دیوار برلین، بعد از جنگ عراق و شکست عملی آمریکا در آن جنگ، قلدری این کشور بیان موقعیت ضعیف او و بیان تلاش برای مقابله با افول نقش ناتو و خود آمریکا حتی در خود غرب است.

اکنون دوره عاقل شدن کلانتر جدید آمریکا و عقب نشینی و پس گرفتن یک به یک قولها و تصمیمات گذشته است و بازگشت به میلیتاریسم، درست دلیل نیاز دفاع آمریکا از موقعیت گذشته خود، برای کاهش دامنه افول خود و همزمان برای حاشیه ای کردن معضلات مختلف داخلی خود آمریکا است. مشکل ترامپ و تیم همراهش این است که امروز دوره یکه تازی آمریکا حتی برای همپالگی های او هم به پایان رسیده است. لذا اگر هشدارهای گذشته آمریکا و ژست قلدری بر جهان را خیلی ها در خود غرب جدی میگرداند، امروز کودن ترین سیاستمداران در غرب نیز به این واقعیت واقفند که آمریکای امروز و ناتو به عنوان بازوی جنگی آن دیگر از هیچ نظری جایگاه گذشته را ندارند.

امروز نه تنها با عروج چین به عنوان قدرت دوم بزرگ اقتصادی جهان، که با عروج هند، با عروج روسیه و جاپا پیدا کردن در خاورمیانه و دخالتگری آن و حضور آلمان به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی اروپا و حتی فرانسه و... دیگر نه تنها به راحتی دنبال سیاست های آمریکا نمی افتند، که عملاً یکه تازی آمریکا را بر جهان به چلنج میکشند.

در این دوره و مستقل از درجه عفونت و چرکینی نقش دولت آمریکا، تلاشهای او و مخاطراتی که برای دفاع از موقعیت رو به افول خود میکند، نمیتواند کشتی در گل گیر کرده این کشور را به جایگاه گذشته نه چندان دور آن منتقل کند. بعلاوه ترامپ و همراهانش باید بدانند که دیر یا زود باید جواب مردم آمریکا، خواست و مطالبات آنها از بیکاری تا فقر و امنیت و رفاه را بدهند. با این وصف تلاش برای حفظ موقعیت خود به عنوان بزرگترین قدرت نظامی جهان، حتماً برای بشریت به عنوان پس لرزه های یک زلزله بزرگ عواقب مرگباری را دارد. تحرکات دوره اخیر و حمله به سوریه و افغانستان و تهدید کره شمالی، تهدید گاه و بیگاه ایران و... همگی بیان واقعیت کنونی آمریکا و نقش افول کرده آن به نسبت دوره قبل است.

ژست دفاع از امنیت جهان و قائل شدن حق حمله

در نوزدهمین سالگرد ترور شاهپور و قایل،

زبونی تروریسم اسلامی در کردستان..

کثیف اسلاميون و آخوندهای مزدور شده توسط حاکمیت، آزاری است که هیچ وقت التیام نمی یابد، اما هنوز امید و آرزوی تمام جنبشهای اجتماعی مانند کارگران و زنان و جوانان و انسان دوست و دوستداران زندگی، امید و آرزوی بود که شاهپور و قایل برای آن مبارزه کردند و در این راه جانباختند. تا آن روز نیز دنیای نابرابر و ستمگر سرمایه داری، یاد جسارت و بزرگی آن مبارزین و خیال و آرزوهای انسانی شاهپور و قایل برای یک دنیای آزاد و برابر و سعادت برای انسانها برای همیشه زنده میماند.

زنده باد یاد مبارزه طلبی تان

عبدالله محمود

ترجمه از کردی: وریا نقشبندی

این مطلب در نشریه "بو پیشه وه" شماره ۲ منتشر شده است

شما بعد از رفتنتان به جا گذاشته اید. اگر کسی سوال میکند که کجایند کمونیستها؟ خیلی از آنها اسیر شهامت و جسارت پیگیرانه شاهپور و قایل میباشند. کدام یک از جنبشها از جنبش علیه بیکاری و اعتراض علیه فلاکت و بی خانمانی، تا اردوگاه آوارگان و جنبش برابری خواهانه زنان، میتوانند نبود حضور آنها را نادیده بگیرند. از نفرت علیه جنگ مسلحانه حاکمیت، جنبش علیه کهنه پرستی و ارتجاع اسلام سیاسی، تا جنبش ترقی خواهانه جامعه و جنبش علیه حاکمیت دزد و مافیای نظامی بورژوازی کورد.. در همه آیین عرصه ها جای خالی و نقش و کاربزمای رهبری آنها به چشم میآید. گم است. رفتن نابهنگام آنها توسط دستان

نوزده سال پیش، شما توسط یک باند کثیف و جنایتکار اسلامی ترور شدید. شما توسط کسانی ترور شدید، که منشاء آن ترور از طرف حکومت کردی بالاخص از طرف حزب دمکرات کردستان عراق(پارتی) برنامه ریزی گردیده بود...

نوزده سال است که نیستید. نوزده سال در میان مردم دیده نمیشوید. دیگر در کنار بی خانمان ها پدایتان نمیشود. در میان آوارگان و زندگی آوارگی، در کنار اعتراضات صدها هزار آواره، دیگر نیستید. اول ماه مه ها یکی پس از دیگری سپری میگردند، سازمانده و نمایندگی آن را دیگر شما نمیکنید، سخنگویان اول ماه مه ها و رهبران کارگری از توانایی ها شما بی بهره گشته اند. این دیگر شما نیستید که نوشته و پیامهایتان را تقدیم کنید. در مقابل تصاویر میدیاهای کردستان، در صف اول جنبش برابری طلبی زنان، اسلامی ها و مرتجعین کردستان را به لرزه وا نمیدارید و توطئه های کثیفشان را افشا نمیکنید. دیگر شما در اربیل و دیانه، بازبان و رایه رین، سلیمانیه و ... در تجمعات

رهبران کارگری و مردمی شرکت نمیکنید. سایه جنگ داخلی و جنگ قدرت درون بورژوازی کورد، یک کابوس همیشگی میباشد و شما اینجا نیستید تا علیه آن در صف اول مخالفین جنگ بایستید و بگویید: نه.

شما در خیل عظیم بیکاران و تهیدستان نیستید تا آنها را رهبری کنید. در اعتراضات توده مردم علیه بی حقوقی و حقوق های معوقه دیگر صدایی از شما نیست. در جلسات حزبی و گرامیداشت تشکیل این حزب، نیستید تا تریبون آن را در دست بگیرید. شما در گرامیداشت 17 شویات ها حضور ندارید. شما و کسانی مثل شما، دیگر تهدیدی برای اداره حفاظت اربیل و دیانه و ... نیستید. همه اینها آن خلاء هاپست که

اول مه، نماد هویت و استقلال طبقاتی کارگران!



بزرگداشت اول مه، روز کارگر در ایران و جهان تلاشی است برای بازگرداندن هویت طبقاتی و انترناسیونالیستی این روز و تاکید بر همسرنوشتی طبقه کارگر در مقابل طبقه بورژوا در جامعه بشری امروز. سرمایه داری جهانی در دهه های اخیر تلاش کرده است که جامعه طبقاتی و جایگاه طبقه کارگر بعنوان سازندگان جامعه و سرمایه داران بعنوان استثمارگران را مخدوش و همه باهم کند. حتی در خیلی جاها، کارگر، کاریاب، کارپنیر و فقرا یا در ادبیات جمهوری اسلامی مستضعف نامیده می شود و سرمایه دار و کارفرما را کارآفرین می نامند. اول مه قبل از هر چیز گفتن نه محکم به نظام سرمایه داری و ابراز وجود طبقه کارگر بمثابه طبقه جهانی واحد در مقابل سرمایه داری و کل نظام آن است.

همچنین به مناسبت بزرگداشت روز کارگر (اول مه)، فعالین و تشکل های کارگری مستقل از دولت، با طرح قطعنامه و بیانیه هایی ادعانامه ی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و مطالبات فوری کارگران را مطرح کردند.

این تلاش ها در شرایط استبداد و سرکوب دولت بورژوایی ایران و در میان گرد و خاک تبلیغاتی و ریاکاری کارگر پناهی آن، تلاشی است که باید به آن ارج نهاد و دست کارگران آگاه و فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست را قشرد.

در این روز علاوه بر ایران در کشورهای مختلف جهان از ترکیه تا انگلستان، از روسیه و آلمان تا سوئد و فرانسه و... کارگران، اتحادیه های کارگری، جریانات چپ و... در میدان شهرهای مختلف، در خیابانها و... با طرح شعارها و در دست داشتن باندرولهای مختلف، با سخنرانی ها و رژه و تجمعات مختلف به استقبال اول مه رفتند.

اعضا و فعالین حزب حکمتیست در کشورهای مختلف از ترکیه و شهرهای آلمان، تا لندن، یوتیوری، بروکسل، اسلو، کپنهاگ و... در مارشهای اول مه شرکت کردند. در این مراسمها فعالین حزب حکمتیست با حمل عکسهای مارکس و شعار کارگران جهان متحد شوید، با طرح موقعیت طبقه کارگر در ایران و با پخش اطلاعیه تشکیلات خارج حزب بمناسبت اول ماه مه، بر ضرورت همبستگی جهانی و بر ضرورت انقلاب کارگری در مقابل بورژوازی تاکید کردند.

به همین دلیل است که در بسیاری کشورها مراسم های بزرگداشت اول مه، روز کارگر را دولت مستقیما در آن دخالت می کند. در کشورهای غربی احزاب بورژوایی دولتی یا در اپوزیسیون به نام سوسیال دمکراسی یا چپ و در ایران وزارت کار و نهادهای دولتی مانند خانه کارگر این وظیفه را برعهده می گیرند. این در ادامه همان تلاشی است که می خواهند بگویند دولت در نظام سرمایه داری دولت همگان است و طبقه کارگر از این قاعده مستثنی نیست. تلاش میکنند طبقه کارگر را به جای مراسمات مستقل خود و حفظ استقلال سیاسی و طبقاتی به دنباله احزاب بورژوایی و در ایران به دنباله این و آن جناح جمهوری اسلامی بکشانند و دامنه اعتراض کارگری را در چهارچوبه نظام و حاکمیت بورژوازی محدود و کنترل کنند.

اول مه روز کارگر در ایران، این حق بازی بورژوازی را بخشهایی از طبقه کارگر بخصوص کارگران آگاه با شعارها و طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی و با تحریم و افشای مراسمهای دولتی جواب دادند. حتی در مراسم خانه کارگر جمهوری اسلامی در تهران، که هر سال بسیار حساب شده و کنترل شده ترتیب داده میشود، کارگران سخنرانی روحانی رئیس دولت سرمایه داران را که تلاش کرد کارگر پناهی کند، با شعارها و طرح مطالبات خود پاسخ دادند و بارها سخنرانی او را قطع کردند.

بعلاوه ما شاهد راهپیمایی، تجمع و برگزاری مراسم های اول مه با حضور بخشی از فعالین کارگری جلو مجلس، راه پیمایی کارگران و

زنده باد همبستگی طبقاتی و جهانی کارگران

زنده باد تحزب کمونیستی طبقه کارگر

حزب حکمتیست - خطر رسمی

۱۴ اردیبهشت ۹۶ (۴ مه ۲۰۱۷)





نشریه ماهانه کمونیت

نشریه ای از حزب کمونیت کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیت

با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،
دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com

در حمایت از زندانیان سیاسی فلسطین

در ادامه اعتصاب غذای بیش از دو هزار نفر از زندانیان فلسطینی در سياهچال های دولت فاشیست اسرائیل، به فراخوان سازمان الفتح در "رام الله" و برخی دیگر از شهرهای فلسطین نیز اعتصابات عمومی و تظاهراتی وسیعی در اعتراض به سیاست های دولت اسرائیل و در حمایت از این زندانیان و خواسته های آنان به راه افتاده است. اعتصابات که به گفته خود مقامات دولت اسرائیل و نهادهای بین المللی، می تواند به چاشنی یک انفجار توده ای در فلسطین تبدیل شود.

کشتار و تحمیل بی حقوقی کامل به مردم فلسطین با بیش از نیم قرن تعدی دولت اسرائیل، شکنجه، تجاوز به زندانیان فلسطینی، زندانی کردن کودکان و شکنجه آنها و اعتراض مردم فلسطین به این توحش، امر جدیدی نیست. آنچه جدید است، شرایط متفاوتی است که امروز در جهان و در خاورمیانه ایجاد شده است. شرایطی که در آن مجددا معضل قدیمی بی حقوقی مردم فلسطین مطرح شده است.

پایان موقعیت استراتژیک خاورمیانه در جدال قطبهای ارتجاع بین المللی، شکسته شدن ائتلاف آمریکا و اروپا، تضعیف موقعیت استراتژیکی اسرائیل در خاورمیانه را به همراه داشت. امروز "مجامع بین المللی" به سادگی دیروز حاضر به حمایت بی دریغ و بی قید و شرط از سیاست های اشغالگرانه و جنایتکارانه دولت اسرائیل نیستند. اروپا نه تنها به حمایت بی قید و شرط از اسرائیل پایان داده بلکه با تحت فشار قرار دادن این دولت، خواهان بستن پرونده این معضل تاریخی در کانون بحرانی خاورمیانه است. امروز دیگر، بسیج افکار عمومی ضد فلسطینی با مستمسک دفاع از مردم اسرائیل کارآیی خود را از دست داده است. اعتراض هرچند بی رونق "مجامع بین المللی" به وضعیت زندانیان سیاسی فلسطینی، شکنجه و عدم رعایت "حقوق بشر" در زندانهای دولت فاشیست اسرائیل ناشی از این اوضاع است.

اسرائیل امروز، نه تنها اسرائیل یک دهه گذشته نیست بلکه پایان امپراتوری فاشیستی خود را مزمره می کند. انزوای امروز اسرائیل شرایط مناسب تری را برای اعتراض مردم محروم فلسطین و پایان دان به مصائب این مردم فراهم کرده است. شرایطی که امکان حل مسئله فلسطین و پایان دادن به بی سرزمینی فلسطینیان و آوارگی و کشتار آنها، را فراهم کرده است. اینکه این امکان میتواند به واقعیت بپیوندد یا نه، خود در گرو فاکتورهای دیگر از جمله توان و قدرت نیروی های مترقی، پیشرو و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر دارد؛ جنبشی که هم اکنون در پایین می جوشد و میتواند بالا را به لرزه درآورد.

پایان دادن به کشتار مردم بیگناه فلسطین، پایان دادن به مصائب چند ده ساله مردم فلسطین، پایان دادن به زندانی، شکنجه و قتل مخالفین سیاسی دولت فاشیست اسرائیل، بدون حل مسئله فلسطین و پایان دادن به حاکمیت فاشیسم در اسرائیل ممکن نیست. حل مسئله فلسطین، در گرو تشکیل دو دولت مستقل، در اسرائیل و فلسطین، است.

اعتراض امروز زندانیان سیاسی فلسطینی، اعتصاب عمومی در شهرهای مختلف بر متن این اوضاع است که میتواند چاشنی یک انفجار اجتماعی عمیق علیه دولت اولترا راست قومی-مذهبی اسرائیل شود.

در این مسیر، اگر طبقه کارگر از اسرائیل تا مصر و سوریه و لبنان و ایران، و هم طبقه ای های آنها در سراسر جهان، بخصوص آمریکا و اروپا به میدان بیاید، میتواند نه تنها ماشین کشتار امروز دولت فاشیست اسرائیل را فلج کند و به حاکمیت اولترا راست قومی- مذهبی در اسرائیل پایان دهد، بلکه اهرم فشاری جدی برای پایان دادن به بی حقوقی مردم فلسطین و کشتار بی رحمانه آنان، که تنها و تنها با حمایت بورژوازی غرب و ارتجاع منطقه ای ممکن شده، پایان دهد.

حزب کمونیت کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ آوریل ۲۰۱۷

زنده باد سوسیالیسم